



سه کارونک

آنچه در بیان تو شمای کاروی

شباهت‌های امام زمان (عج) به امامان و پیامبران (ع)

• مترجم: احمد رنجبری حیدر باغی

بِسْمِ رَبِّ الْمَهْدِي

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

شبهت‌های امام زمان علیه السلام به امامان و پیامبران علیهم السلام

ترجمه:

احمد رنجبری حیدر باغی

مؤسسه انتشارات حضور

فهرست مطالب

۷ مقدمه

بخش اول

شبهات امام علیه السلام مهدی به پیامبران علیهم السلام

۱۹ شبهات به آدم <small>علیه السلام</small>
۲۲ شبهات به هابیل <small>علیه السلام</small>
۲۳ شبهات به شیث <small>علیه السلام</small>
۲۴ شبهات به نوح <small>علیه السلام</small>
۲۷ شبهات به ادریس <small>علیه السلام</small>
۳۱ شبهات به هود <small>علیه السلام</small>
۳۳ شبهات به صالح <small>علیه السلام</small>
۳۶ شبهات به ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۴۴ شبهات به اسماعیل <small>علیه السلام</small>
۴۹ شبهات به اسحاق <small>علیه السلام</small>
۵۱ شبهات به لوط <small>علیه السلام</small>
۵۲ شبهات به یعقوب <small>علیه السلام</small>
۵۳ شبهات به یوسف <small>علیه السلام</small>
۵۶ شبهات به خضر <small>علیه السلام</small>
۶۸ شبهات به الیاس <small>علیه السلام</small>
۷۵ شبهات به ذوالقرنین <small>علیه السلام</small>
۷۹ شبهات به شعیب <small>علیه السلام</small>
۸۱ شبهات به موسی <small>علیه السلام</small>
۹۷ شبهات به هارون <small>علیه السلام</small>
۹۸ شبهات به یوشع <small>علیه السلام</small>

۱۰۰	شباہت به حزقیل <small>علیه السلام</small>
۱۰۵	شباہت به داود <small>علیه السلام</small>
۱۰۹	شباہت به سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	شباہت به آصف <small>علیه السلام</small>
۱۱۲	شباہت به دانیال <small>علیه السلام</small>
۱۱۲	شباہت به عزیر <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	شباہت به جرجیس <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	شباہت به ایوب <small>علیه السلام</small>
۱۱۵	شباہت به یونس <small>علیه السلام</small>
۱۱۶	شباہت به زکریا <small>علیه السلام</small>
۱۱۷	شباہت به یحیی <small>علیه السلام</small>
۱۱۷	شباہت به عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۲۸	شباہت به حضرت محمد ۹

بخش دوم

شباہت امام مهدی علیه السلام به امامان علیہم السلام

۱۳۱	شباہت به امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
۱۳۱	شباہت به امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۳۲	شباہت به امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۳۷	شباہت به امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	شباہت به امام باقر <small>علیه السلام</small>
۱۳۹	شباہت به امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۴۰	شباہت به امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۱۴۰	شباہت به امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	شباہت به امام محمد تقی <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	شباہت به امام هادی <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	شباہت به امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>

مقدمه

شناخت و معرفت نسبت به امام زمانه در هر زمان، انسان را از مرگ به صورت مرگ جاهلیت و در نتیجه بی‌دینی نجات می‌دهد؛ زیرا امام از دین جدا نیست و دین از امام و این بیانگر نقش والای امام در احیای دین است.

در این عصر و زمان هم ما شیعیان است که امام زمان خود یعنی مولانا حجة بن الحسن علیه السلام را بشناسیم.

این کتاب شما خوانندگان ولایت‌مدار و مهدی‌باور را با یکی از جلوه‌های وجودی امام زمان آشنا می‌سازد. امام عصر علیه السلام وارث تمام انبیا و امامان است و شباهت‌های رفتاری، گفتاری، زمانی، مکانی و... بسیاری با ایشان دارد؛ در یک کلام «آنچه خوبان همه دارند، او همه را به تنهایی دارد». کتابی که فرا روی شماست ترجمه بخش حرف «کاف» کتاب مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام از تألیفات مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله معروف به «فقیه احمد آبادی» است.

نکاتی درباره اثر حاضر

۱. ترجمه آیات در این کتاب از ترجمه زیبای جناب آقای فولادوند است.

۲. تحقیق و تصحیح کتاب مکیال المکارم که ما در ترجمه حاضر از آن استفاده کرده‌ایم، تحقیق مؤسسه امام مهدی و از چاپ چهارم آن، صورت گرفته است.

۳. سیستم مکیال المکارم، ارجاعی است. در برخی از موارد ترجمه که به موارد ارجاع برخورداریم، ارجاع‌ها را در ترجمه آوردیم. این گونه موارد داخل قلاب [-] قرار گرفته است.

۴. در ترجمه جابجایی‌هایی نیز صورت گرفته است. این کار را به خاطر روانی و نظم منطقی سیر مطالب انجام دادیم.

۵. برخی از پاورقی‌هایی را که در تحقیق مدرسه امام مهدی نیامده بود از چاپ آقای سید علی عاشور آوردیم.

۶. در مواردی مطالب به پاورقی منتقل شد و همچون پاورقی‌های خود مؤلف با عبارت (مؤلف) مشخص شد.

۷. برخی از پاورقی‌ها از مترجم است. این پاورقی‌ها با عبارت (مترجم) مشخص گردیده است.

۸. در این کتاب از ترجمه مکیال المکارم، اثر فاضل محترم جناب آقای سید مهدی حائری قزوینی چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران نیز استفاده شده است.

۹/ زندگی نامه‌ای که در پی می‌آید، تنظیم و تلخیصی از رساله آثار التقوی، نوشته علامه محقق سید محمد علی روضاتی است.

آشنایی با مؤلف کتاب مکیال المکارم

ولادت و وفات

ایشان به سال ۱۳۰۱ هجری در اصفهان متولد شد. وی در ماه رجب سال ۱۳۴۸ ق برای زیارت به عراق رفت. زمانی که از سفر بازگشت، شب سه شنبه، او آخر ماه شعبان همان سال بیمار شد و در بستر افتاد، و ۲۵ ماه رمضان، دو ساعت و نیم بعد از مغرب رخت از جهان بربست و در قبرستان تخت فولاد، در کنار پدرش به خاک سپرده شد. ایشان چهل و هفت سال در این دنیا زندگی کرد و از سنین جوانی قدم به مرحله پیری نهاد؛ با این وجود، آثار ارزنده علمی او در حد کمال و پختگی و ژرفی و ریشه‌داری است و این به خاطر خلوص نیت و پاکی قصد و نظر در تحصیل علم و پیمودن مراحل تعلیم است.

اساتید

مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله، نزد عده‌ای از علما و اساتید بزرگ شاگردی کرده است و از بعضی از آنها با تجلیل و احترام زیاد در تألیفات خود یاد نموده است. ایشان از برخی از آنان اجازه اجتهاد و روایت گرفته است.

نام چند تن از اساتید وی عبارتند از:

۱. پدرش سید عبدالرزاق موسوی؛

۲. پسر عمه‌اش میرزا اسد الله که صرف و نحو را نزد او خوانده است؛

۳. سید محمود حسینی گلشادی اصفهانی که کتاب مغنی و غیر آن را نزد او خوانده و بعضی از نظریات ادبی او را در تألیفات خود آورده؛
۴. سید ابوالقاسم دهکردی که اجازه اجتهاد و روایت از او گرفته است؛

۵. شیخ عبدالکریم جزّی که اجازه روایت از او گرفته است؛

۶. حاج آقا منیر الدین بروجرودی اصفهانی؛

۷. حاج میرزا بدیع درب امامی؛

۸. آقا محمد کاشانی.

برخی از خصوصیات روحی - اخلاقی

● ایشان به شؤون و زرق و برق دنیا و قعی نمی‌نهاد و به اندکی از امور معیشت و کمی از مادیات قناعت می‌کرد؛ گویی این فرمایش امیر مؤمنان، علی علیه السلام همیشه در پیش چشمش مجسم بود:

القناعة کنز لا یفنی؛

قناعت گنجی بی‌پایان است.

در امور مادی، جامه قناعت پوشیده، از خلق اعراض نموده، به طلب علم و کمال می‌پرداخت. نه در پی جاه و جلال می‌رفت و نه در جمع مال و منال می‌کوشید؛ دنیا و آخرت خویش را با ولای خاندان

رسول الله، آباد ساخته بود:

هر که را خیمه به صحرای قناعت زده‌اند

گر بلرزد همه وی را غم ویرانی نیست

● دوران او پر از حوادث و مشکلات بود؛ قتل و غارت، قحطی و گرانی همه جا رواج داشت و فرقه‌های باطل در جامعه راه یافته بود؛ به خصوص شهر اصفهان که در آن هنگام به بدترین محنت‌ها و بلاها گرفتار بود، با این حال در گوشه‌ها مردانی بزرگ - از جمله سید بزرگوار ما - به تکمیل ایمان پرداخته و با دل‌هایی مالا مال از اطمینان به فراگیری علم و کوشش در عمل توجه می‌نمودند و حوادث روزگار در آنها تأثیری نمی‌گذاشت و مصائب و محنت‌ها آنان را متزلزل نمی‌ساخت.

● ایشان ارادت شدیدی نسبت به خاندان رسالت و ائمه هدی علیهم‌السلام داشت و در تمام احوال به آنان توسل می‌جست و در همه رفتارها و گفتارهایش به ایشان اقتدا کرده، از آن بزرگواران پیروی می‌نمود و از آموزه‌های مقدس آنها بهره می‌گرفت.

● ایشان به امام زمان، حضرت حجة بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - توجه ویژه‌ای داشت و در معرفت نسبت به آن حضرت و انجام دادن وظایفی که لازم است اهل ایمان در زمان غیبت انجام دهند به مراحل و منازل والا نایل آمده بود؛ چنان که چند کتاب و رساله مهم و سودمند در این باره تألیف کرده که مهم‌ترین آنها همین کتاب مکیال المکارم است.

تألیفات

تألیفات وی عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن کریم؛ عربی؛
۲. تذکرة الطالبین فی ترجمة آداب المتعلمین؛ بیش از دویست بیت مثنوی است که بنا به درخواست میرزا احمد ادیب جواهری در سال ۱۳۱۹ آن را به نظم درآورده است؛
۳. مکیال المکارم فی فواعد الدعاء للقائم علیه السلام؛ عربی؛
۴. ابواب الجنات فی آداب الجمععات؛ فارسی است و آن را به سال ۱۳۲۶ در بیست و پنج سالگی تمام کرده است؛
۵. بساتین الجنان فی المعانی و البیان؛ شرح عربی بر ارجوزه آقا محمد است و در ماه صفر سال ۱۳۱۹ تألیف آن را به پایان رسانده است؛
۶. آداب صلاة اللیل؛ عربی است و آن را به درخواست یکی از فضلا تألیف کرده است؛
۷. وظیفة الانام فی زمن غیبة الامام؛ فارسی است، در دو جزء که دو بار هم چاپ شده است؛
۸. نور الابصار فی فضیلة الانتظار؛ فارسی است؛
۹. کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم؛ فارسی؛^۱
۱۰. سراج القبور؛ در آداب نماز است؛
۱۱. توضیح الشواهد؛ در توضیح شواهد کتاب جامع الشواهد؛

۱. دو کتاب اخیر به نام راز نیایش منتظران چاپ شده است.

۱۲. ترغیب الطلاب؛ در نحو؛
۱۳. انیس المتأدین؛ شرح هداية الطالبین؛
۱۴. کتاب المنابر؛ در مواعظ؛
۱۵. دیوان شعر؛ که در آن «تقی» تخلص کرده است؛
۱۶. محاسن الادیب فی دقائق الاعراب.

شعر

سید بزرگوار رحمته در زمان فراغت، قصاید و ابیاتی می سرود و اشعار خود را به خاندان عصمت و به ویژه امام مهدی - عجل الله فرجه - اختصاص می داد. اشعار او در لابه لای تألیفات و نوشته هایش پراکنده و تخلص او «تقی» و احياناً «شرعی زاده» بوده است.

نمونه ای از اشعار او:

یا رب فرجی که ما اسیریم یا رب کرمی که ما فقیریم
مایم لثیم و تو کریمی ما غرق گناه و تورحیمی

درباره حضرت حجت علیه السلام چنین سروده است:

زدوری رخت ای پادشاه حسن و جمال

رسیده جان به لب عاشقان تعال تعال

به ذکر حسن تو کرویای عالم قدس

يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

امام مهدی هادی شهنشه دو جهان

سمی ختم رُسل ماحی رسوم ضلال

مؤلف در حدیث دیگران

مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی (۱۳۹۶ - ۱۳۰۸) در کتاب مقالات مبسوطه نوشته است:

بر اساتید بزرگ اصفهان شاگردی کرد تا جایی که از علمای مبرز و کسانی که اجتهاد شان مسلم بود، گردید. چند سال پیش از فوتش بین من و او رابطه دوستی برقرار شد و مکرر در خانه‌اش در محله «یزد آباد» - از محله‌های اصفهان - او را ملاقات کردم. سال‌ها با قناعت و عفاف زندگی کرد و چندین بار به مکه مکرمه و عراق، برای حج و زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام به نیابت از بعضی مؤمنین سفر کرد و در رجب سال ۱۳۴۸ مختصر چیزهایی که داشت فروخت و به عراق رفت و پس از بازگشت به بیماری دچار شد که به زندگیش خاتمه داد.

همچنین ایشان در کتاب مکارم الآثار ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ درباره مؤلف گفته است:

سیدی نجیب و فقیهی ادیب بود و از علمای برجسته اصفهان به شمار می‌آمد. خط ملیح و شعر خوبی داشت... مردم در نوشتن عریضه برای امام زمان علیه‌السلام و زیارت عاشورا به او معتقد بودند... بارها به خدمتش مشرف شدم و از او بسیار استفاده نمودم... /

علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی نیز در کتاب نقباء البشر، ص ۲۵۸ نوشته

است:

عالم فاضل و سخنور توانایی است... از علمای بزرگ بود که به وظایف شرعی و امامت جماعت و وعظ و غیر اینها اشتغال داشت.

مرحوم شیخ الادباء، حاج میرزا حسن خان انصاری معروف به «شیخ جابری» در کتاب تاریخ اصبهان، ج ۳، ص ۵۳ گفته است:

میرزا سید محمد تقی بن میرزا عبدالرزاق احمد آبادی از معاصرین و دارای تألیفاتی است... چندین سال با او دوستی داشتیم و همچون پدرش، خوش خط بود و در جوانی درگذشت.

سید فاضل صالح، حاج سید مصلح الدین نیز بیوگرافی مختصری از وی در رجال اصبهان آورده است. همچنین زرکلی در الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۹ و در کحاله در معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۳۱ و مشار در مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۲۸۲ شرح حال ایشان را آورده‌اند، و کحاله مدفن وی را به اشتباه همدان ذکر کرده است.

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام

مکیال المکارم، کتابی ارزنده، ابتکاری و مهم است. مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به مهدویت و حضرت حجت - علیه آلاف الصلاة و السلام - را تحت عنوان «دعا برای آن حضرت و تضرع به درگاه الهی برای حفظ وجود شریفش از ناملایمات و آفات» مورد بررسی قرار داده است.

مؤلف در سال ۱۳۳۰ برای حج به بیت الله الحرام سفر کرد؛ در

مکه مکرمه وبای شدیدی پیش آمد و بسیاری از حجاج و زائرین را از پای درآورد، وی با خداوند پیمان بست که اگر سالم به وطن باز گردد، به تألیف این کتاب پردازد و چون به وطن مراجعت کرد عهد خود را وفا نمود و این صفحه‌های پر از تحقیقات علمی و تدقیقات لطیف و پر محتوا را که مورد نیاز طالبان علم است، تألیف کرد.

مؤلف در مقدمه کتاب اشاره کرده که شدت شوق او به دیدار امام زمان - عجل الله فرجه - او را بدانجا رساند که در خواب به زیارت و دیدار آن حضرت شرفیاب شد و به امر و دستور آن جناب اقدام به تألیف این کتاب کرد و حتی اسم آن را هم خود آن حضرت نهاد.

این کتاب مشتمل بر بحث‌های مختلف و بسیار با اهمیت در زمینه‌های حدیث، فقه، کلام، رجال و حتی فلسفه و ادبیات است که با اسلوبی بدیع و سبکی جالب و نتیجه‌گیری‌های درست توأم شده است.

بخش اول

شبهات

امام مهدی علیه السلام به پیامبران علیهم السلام

۱. شباهت به آدم عليه السلام

● خداوند حضرت آدم را وارث همه زمین ساخت و او را و خلیفه خود در زمین قرار داد:

﴿...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾^۱؛

من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

نیز خداوند حضرت حجّت عليه السلام را وارث همه زمین و خلیفه خود در آن قرار خواهد داد. امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾^۲ فرمود: منظور از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در این آیه، قائم و یارانش هستند. او هنگام ظهور در مکه دست بر صورتش کشیده، می گوید:

﴿...الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ...﴾^۳؛

۱. بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳. زمر (۳۹)، آیه ۷۴.

سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین را به ما میراث داد.^۱

در حدیث مفضل نیز چنین آمده است.^۲

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (قائم) خروج می‌کند و در آن زمان ابری بالای سرش سایه افکنده است. منادی در آن ندا می‌کند: این مهدی، خلیفه خدا است از او پیروی کنید.^۳

● امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آدم عَلَيْهِ السَّلَام آنقدر در فراق بهشت گریست تا اینکه اشک از گونه‌هایش مانند آبراه جاری شد.^۴

حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام نیز بسیار می‌گرید؛ در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جدش، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

لاندبنک صباحا و مساء و لایبکین بدل الدموع دما^۵؛

شب و روز برایت گریه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گیرم.

● خداوند در قرآن دربارهٔ آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...﴾^۶؛

و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت.

خداوند آنچه به آدم آموخت به قائم نیز آموخته است. اضافه بر

۱. البرهان، ج ۴، ص ۸۹، ح ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱، ح ۱۶؛ عقد الدرر، ص ۱۳۵، ح ۱.

۴. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۴، ح ۲.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.

۶. بقره (۲)، آیه ۳۱.

آن، مطالب دیگری نیز به امام زمان آموخته، چه اینکه آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنان که در حدیث آمده^۱ - و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف از آن را آموخت.^۲ تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش، حضرت محمد، داده، به اوصیای آن حضرت نیز عطا فرمود؛ تا به مولای ما حضرت قائم رسید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد، از بین رفت؛ بنابراین هیچ عالمی نمی‌میرد، مگر اینکه علمش به ارث می‌رسد؛ چرا که زمین بدون عالم باقی نمی‌ماند.^۳

● حضرت آدم علیه السلام زمین را، پس از آنکه جنیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند، با عبادت خدا زنده کرد.

حضرت قائم علیه السلام نیز زمین را بعد از مردن آن در اثر کفر و معصیت اهل زمین، با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد. امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿...يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾^۴ چنین فرموده است: خداوند عزوجل زمین را بعد از مرگش به وسیله قائم زنده می‌سازد. منظور از مرگ آن، کفر اهل آن است و کافر در حقیقت مرده است.^۵

در وسائل درباره آیه ﴿...يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾، از امام کاظم علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۶-۲۵.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۸.

۴. زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. حدید (۵۷)، آیه ۱۷.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۶.

چنین روایت شده است: به وسیله باران زنده نمی‌کند؛ بلکه خداوند مردانی برمی‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند و زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود، به درستی که اگر یک حدّ در زمین برپا شود، سودمندتر از چهل روز باران است.^۱ در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: یک ساعتِ امامِ عادل، بهتر از عبادت هفتاد سال است و یک حدّ از حدودِ خدا در زمین اقامه شود، سودمندتر از چهل روز باران است.^۲

با این وجود تاکی حضرت آدم و قائم را با هم مقایسه کنیم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شده است:

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا فِي صُلْبِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

- آنکه خوبی‌ها را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم.

۲. شباهت به هابیل عليه السلام

● هابیل را نزدیک‌ترین مردمان به او (برادرش) کشت. در قرآن کریم آمده است:

﴿وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ

لَمْ يَتَّخِذْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳؛

و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

۲. کافی، ج ۷، ص ۱۷۵، ح ۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸، ح ۵.

۳. مائده (۵)، آیه ۲۷.

یک از آن دو] قربانی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد.

همچنین نزدیک ترین افراد و خویشاوندان به حضرت قائم، قصد کشتن امام - روحی و ارواح العالمین فداه - را داشت و او کسی نبود جز عموی آن حضرت، جعفر کذاب.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغوتِ زمانش را به تفتیشِ امر (اقامتگاه) ولیّ خدا و پنهان از دیدگان و محفوظ به حفظ و حراست الهی و موکل حرم پدرش، وادار می کند این همه تلاش به خاطر جهل او به ولادت حضرتش و حرص بر کشتن او (در صورت دستیابی) و طمع به میراث برادر است، که می خواهد آن را به ناحق بگیرد.^۱

۳. شبهات به شیث علیه السلام

● شیث (هبة الله)، به خاطر ترس (کشته شدن)، اجازه نیافت علم خویش را آشکار کند. در کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی هبة الله، پدرش آدم را دفن کرد، قابیل به نزدش آمد و گفت: ای هبة الله! من دیدم که پدرم آدم، به تو به اندازه ای علم عطا کرد که به من نکرد، و آن، همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانیش قبول شد.

من او را به خاطر این کشتم که فرزندان نداشته باشد، تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانیش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او قبول نشد. اگر تو هم علمی را که پدرم به تو اختصاص داده، آشکار کنی تو را هم می‌کشم؛ همانطور که برادرم هابیل را کشتم، این بود که هبة الله و فرزندانش علم و ایمانی را که نزد آنها بود را مخفی می‌کردند...^۱

حضرت قائم نیز اجازه نیافته است علم خود را تا وقت معین آشکار کند. در روایت آمده است: هنگام ولادت در حالی که بر روی زانوانش نشسته بود، دو انگشت سبّابه‌اش را به سوی آسمان بلند کرد، عطسه‌ای نمود و فرمود: ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است و درود بر محمد و آل محمد. ستمگران پنداشته‌اند که حجّت الهی نابود است، حال آنکه اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود، شک از بین می‌رود.^۲

۴. شباهت به نوح علیه السلام

● نوح پیرترین پیامبران بود. از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت شده که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد.^۳
حضرت قائم علیه السلام نیز پیرترین امامان است. آن حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.^۴ پس سنّ شریف

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۴، ح ۹۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ غیث طوسی، ص ۱۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۷-۲۸۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

آن حضرت تاکنون - سیزده رجب سال هزار و چهارصد و بیست و هشت هجری قمری - هزار و صد و هفتاد و دو سال و نه ماه و بیست و هشت روز است.

از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: در حضرت قائم علیه السلام روشی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می باشد....^۱

● نوح علیه السلام زمین را با سخن خود از لوث وجود کافران پاک کرد. او گفت:

﴿... لَا تَذُرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا﴾^۲؛

هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار.

قائم نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافران پاک می گرداند تا آنجا که هیچ اثری از آنها باقی نماند.

● نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال درنگ کرد؛ چنانکه خداوند می فرماید:

﴿... فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾^۳؛

پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فراگرفت.

قائم نیز از اول امامتش تاکنون صبر کرده، و نمی داند تا به کی صبر خواهد کرد.

● هر که از (دستورات) نوح علیه السلام تخلف جست، هلاک شد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. نوح (۷۱)، آیه ۲۶.

۳. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

همچنین هر کس از (دستورات) قائم تخلف جوید، هلاک می شود. [در بحار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: قیامت بر پا نخواهد شد؛ مگر اینکه قائم ما به پا خیزد، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد، هر کس از او پیروی کند نجات می یابد و هر آنکه از او تخلف جوید، هلاک می شود. ای بندگان خدا! خدا را، به سوی او (قائم) بیاوید؛ گر چه بر روی برف و یخبندان باشد. او خلیفه خدا و خلیفه من است.]^۱

● فرج نوح علیه السلام و یارانش تا حدی به تأخیر افتاد که بیشتر معتقدان به آن حضرت، از او برگشتند.

فرج قائم و دوستان آن حضرت، نیز آنقدر به تأخیر می افتد که بیشتر معتقدان به آن حضرت از او برمی گردند.^۲

● حضرت ادریس، ظهور نوح علیه السلام را بشارت داد.

خداوند نیز به فرشتگان مژده ظهور قائم را بشارت داد. پیامبر اکرم و امامان معصوم و پیامبران گذشته، بشارت ظهور آن حضرت را دادند.

● صدای نوح علیه السلام به شرق و غرب عالم می رسید و این یکی از معجزات آن حضرت بود.

قائم علیه السلام هنگام ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برآورده، می گوید: ای بزرگان، سرداران و ای خواص من! و ای کسانی که خدا آنان را در زمین برای یاری من ذخیره کرده! با میل و رغبت به سوی من

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، ح ۲.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۶.

آیید. و آنان در حالی که در محراب‌ها و روی فرش‌ها و رختخواب‌هایشان هستند، صدای او را می‌شنوند و صدای امام زمان به گوش تمام آنها می‌رسد. آنها نیز اجابت کرده، در یک چشم بر هم زدن، همگی بین رکن و مقام روبروی او قرار می‌گیرند.^۱

۵. شباهت به ادریس علیه السلام

ادریس علیه السلام جد پدر نوح بود و پدر نوح «اخنوخ» نام داشت.

● خداوند متعال، ادریس را به جایگاه بلندی در آسمان برد. برخی گفته‌اند: به آسمان چهارم برده شده است، برخی نیز گفته‌اند: به آسمان ششم.

مجاهد یکی از مفسران گفته است: ادریس به آسمان بالا برده شد، همانگونه که عیسی به آسمان برده شد. او زنده است و نمرده.^۲

دیگران گفته‌اند: بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح شده است.^۳ این معنی از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است.^۴

همچنین خداوند قائم علیه السلام را به جایگاه والایی در آسمان برد.

● خداوند ادریس علیه السلام را بر بال فرشته‌ای نشانده و در آسمان به پرواز درآورد. علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: خداوند تبارک و تعالی بر فرشته‌ای غضب کرد. بال‌هایش را بُریده، در

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۱۹.

۳. همان.

۴. همان.

یکی از جزیره‌ها افکند. مدّت زمانی را که خدا می‌داند، در آن دریا (جزیره) ماند. آنگاه که خداوند ادریس علیه السلام را به رسالت برانگیخت، آن فرشته نزد او آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن خداوند از من راضی شود و بال‌هایم را برگرداند.

حضرت ادریس فرمود: باشد، آنگاه از پروردگار درخواست کرد، خداوند نیز بال‌های آن فرشته را باز گرداند و از او راضی شد. سپس آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: آری؛ دوست دارم مرا به آسمان ببری تا به «ملک الموت» نگاه کنم؛ چون با یاد او زندگی ندارم. فرشته او را بر بال‌های خود گرفت و به آسمان‌ها برد؛ تا به آسمان چهارم رسید، ناگهان دید ملک الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می‌دهد.

ادریس به ملک الموت سلام کرد و گفت: چرا سرت را تکان می‌دهی؟ ملک الموت گفت: چون خداوند به من دستور داده است که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم و من (ملک الموت) به خداوند گفتم: پروردگارا! چگونه این کار را انجام دهم، حال آنکه غلظت آسمان چهارم به اندازه پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوّم به اندازه پانصد سال راه است. غلظت آسمان سوّم نیز پانصد سال است و هر آسمان و مابین آن به همین ترتیب. این چگونه شدنی است!؟

سپس او را بین آسمان چهارم و آسمان پنجم قبض روح نمود. این همان سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾^۱؛

و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم.

از آنجا که ادریس بسیار کتاب تدریس می کرد، او را «ادریس» نام نهادند.^۲ ابن عباس هم گفته او در بهشت زنده است.^۳

قائم علیه السلام را هم روح القدس (جبرئیل) بر بال خود گرفت و به آسمانها برد. در کمال الدین در باب میلاد حضرت قائم از حکیمه آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را از دست من گرفت، در آن حال کبوترها بالای سرش پرواز می کردند، آنگاه امام به یکی از کبوترها فرمود: او را بردار و محافظت کن و هر چهل روز یکبار به ما برگردان.

آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد، بقیه کبوترها نیز پیروی کردند. آنگاه شنیدم که حضرت ابو محمد (امام عسکری) فرمود: تو را به کسی می سپارم که مادرِ موسی، فرزندش را به او سپرد.

نرجس گریه کرد. حضرت به او فرمود: آرام باش که شیر خوردن جز از سینه های تو بر او حرام است. او به زودی نزد تو باز خواهد گشت؛ چنانکه موسی به مادرش باز گردانده شد؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ...﴾^۴؛

پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و

غم نخورد.

۱. مریم (۱۹)، آیه ۵۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۹.

۴. قصص (۲۸)، آیه ۱۳.

حکیمه می گوید: عرض کردم: این پرنده چیست؟ فرمود: این روح القدس است. او موکل به امامان است؛ آنها را تحکیم می بخشد و توفیق می دهد و به علم تربیت می کند...^۱

● هنگامی که قوم حضرت ادریس خواستند او را بکشند، او از قومش غایب شد - چنانکه در حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آمده است...^۲
قائم علیه السلام نیز همین طور است. هنگامی که دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد.

● غیبت ادریس علیه السلام به حدی به طول انجامید که شیعیان و پیروان او در سختی و فشار واقع شدند.

غیبت قائم نیز طولانی است تا آنجا که شیعیانش در نهایت سختی و فشار و مشقت واقع می شوند. در بحار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور کسی متولد شود که مردم او را نشناسند، آنگاه زمین به حدی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند «الله» بگوید سپس خداوند عز و جلّ مردی از من و از عترت من برمی انگیزد؛ تا زمین را پر از عدل سازد، همچنان که قبل از او آن را پر از ظلم و ستم کرده بودند...^۳

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: البته زمین، پر از ظلم و جور می شود، تا جایی که کسی از ترس «الله» نمی گوید؛ مگر مخفیانه،

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۹؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۷۲.

سپس خداوند قوم صالحی را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

● وقتی غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید، مردم همگی توبه کردند و به سوی خدا باز گشتند. خداوند متعال هم او را ظاهر ساخته، سختی و فشار را از آنان دور کرد.

اگر همه مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاری امام زمان داشته باشند، خداوند متعال نیز او را ظاهر خواهد ساخت.

● هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد، پادشاه ستمگر زمان او و مردم، همگی تسلیم او شدند.

حضرت قائم نیز آنگاه که ظهور کند، پادشاهان جبار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند.^۲

۶. شبهات به هود علیه السلام

● گفته شده نام هود علیه السلام، عابر بود. نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد. در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، پیروان خود را فرا خواند و گفت: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوت ها ظاهر می شوند. البتّه خداوند عزّوجلّ به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که «هود» نام دارد بر شما

۱. امالی طوسی، ص ۳۸۲، ح ۷۲؛ بشارة الاسلام، ص ۴۱.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره حضرت ادریس علیه السلام به کتاب های مفصل؛ مانند کمال الدین، بحار و حیات القلوب، مراجعه کنید. (مؤلف)

گشایش می‌رساند. او دارای هیبت، آرامش و وقار است و در خَلْق و خُلُق شبیه من است. خداوند هنگام ظهور او، دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می‌کند. مردم نیز پیوسته بعد از حضرت نوح علیه السلام، منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند، تا اینکه مدّت غیبت طولانی شد و دل بیشتر آنان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیامبرش هود را بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری و جودشان را پر کرده بود فرستاد، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است:

﴿مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ﴾^۱؛

به هر چه می‌ورزید آن را چون خاکستر استخوان مرده می‌گردانید.

آنگاه غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت.^۲ پدران بزرگوار قائم علیه السلام نیز او را با تمام خصوصیات، مژده داده‌اند و غیبت و ظهورش را بیان کرده‌اند.

● خداوند کافران قوم هود علیه السلام را با باد بی نفع هلاک کرد:

﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ﴾^۳؛

و در ماجرای عاد [نیز]، چون بر [سر] آنها آن باد مهلک را

۱. ذاریات (۵۱)، آیات ۴۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. ذاریات (۵۱)، آیات ۴۲ - ۴۱.

فرستادیم * به هر چه می‌ورزید آن را چون خاکستر استخوان
مرده می‌گردانید.

قائم علیه السلام نیز چنان است. خداوند متعال، کافران زمان او را به وسیله
باد سیاهی نابود می‌کند.^۱

۷. شباهت به صالح علیه السلام

● صالح علیه السلام از قومش غایب شد و آنگاه که به سوی آنها بازگشت، تعداد
زیادی او را انکار کردند. در کمال الدین از امام صادق علیه السلام مروی است که
فرمود: صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد. روزی که از آنان غایب شد،
میانسال و خوش اندام بود و ریش انبوه و شکم خفته‌ای (لاغر بود)
داشت؛ گونه‌هایش سبک و میان قد بود؛ ولی هنگامی که به سوی قومش
بازگشت، او را به وسیله چهره‌اش نشناختند. او آنها را بر سه طایفه
یافت: یک طایفه او را انکار کردند و از عقیده خود برگشتند؛ گروهی
دیگر در شک و تردید بودند، اما دسته سوم به او یقین داشتند.

در اولین قدم، به دعوت طایفه‌ای که اهل شک و تردید بودند،
پرداخت و گفت: من صالح هستم. ولی آنها او را تکذیب کرده، دشنام
داده و راندند و گفتند: خداوند از تو بیزار است. صالح که چنین چهره‌ای
نداشت. سپس نزد منکران و کافران رفت و آنها را دعوت کرد؛ ولی آنان
سخنان او را نشنیده گرفته، به شدت از او اظهار نفرت کردند.

آنگاه نزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند: چیزی بگو تا بدانیم تو صالح هستی؛ زیرا خداوند متعال هر کس را به هر شکل که بخواهد در می آورد، ما در بین خودمان نشانه‌های قائم را هنگام آمدن، به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده‌ایم بنابراین صحت آن به وسیله یک نشانه و خبری آسمانی، بر ما روشن می‌شود.

صالح علیه السلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را از دل کوه برای شما برآوردم. گفتند: راست می‌گویی؛ این همان مطلب بود که ما آن را بررسی می‌کردیم. آنها پرسیدند: نشانه‌های آن شتر چه بود؟ فرمود:

﴿...لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾^۱؛

نوبتی از آب، او راست و روزی معین، نوبت آب شماست.

گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده‌ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی از قول آنان می‌فرماید:

﴿...أَنَّ ضَالِحاً مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ...﴾^۲؛

صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟

بنابراین اهل یقین گفتند:

﴿...إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۳؛

بی‌تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم.

و کسانی که تکبر ورزیدند - که شک‌کنندگان باشند -، گفتند:

۱. شعراء (۲۶)، آیه ۱۵۵.

۲. اعراف (۷)، آیه ۷۵.

۳. همان.

﴿...إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^۱؛

ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافریم.

راوی می‌گوید: پرسیدم: آیا در آن زمان، میان آنها کسی (عالمی) هم بود که صالح را بشناسد؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میانشان، در حال حیرت - امامی را نمی‌شناختند - به سر بردند، در همان حال هم بر دین خدا بودند و با هم متحد. آری، زمانی که صالح علیہ السلام ظاهر شد، مردم پیرامونش جمع شدند. همانا مثل قائم علیہ السلام نیز مثل صالح است.^۲

قائم علیہ السلام نیز مانند صالح علیہ السلام خواهد بود. آنچه بر صالح گذشت بی‌کم و کاست بر او هم جاری است. با آنکه امام زمان، پس از عمری طولانی ظهور می‌کند؛ ولی به قیافه جوانی کمتر از چهل سال خواهد بود. در وقت ظهور آن حضرت نیز مردم سه دسته خواهند شد: اهل یقین؛ شک؛ و انکار.

حضرت قائم علیہ السلام اهل شک و انکار را دعوت می‌کند و آنها حضرتش را انکار می‌کنند. حضرت نیز آنها را از دم تیغ می‌گذراند. اهل یقین از او نشانه می‌خواهند، قائم نیز نشانه ارائه می‌دهد، آنگاه آنان می‌پذیرند و با او بیعت می‌کنند.

۱. اعراف (۷)، آیه ۷۶.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۵، ح ۱.

۸. شباهت به ابراهیم علیه السلام

● حمل و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام مخفیانه بود.

حمل و ولادت حضرت قائم علیه السلام نیز مخفی بود.

● ابراهیم علیه السلام در یک روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کردند و در یک هفته آنقدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می کردند و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد می کردند.^۱

قائم علیه السلام نیز چنین بود. در حدیثی از حکیمه آمده: پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابو محمد (امام عسکری) وارد شدم. مولایم صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود. از او زیباروی تر و در سخن گفتن فصیح تر ندیدم. حضرت ابو محمد علیه السلام به من فرمود: این است، آن مولود گرامی نزد خدای عزوجل. عرض کردم: آقای من! او چهل روز دارد! و من او را چنین می بینم! فرمود: ای عمه! مگر ندانستی که ما اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم....^۲

● ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید. در قرآن کریم آمده است:

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷، س ۱۰.

﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾^۱؛

و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می خوانید کناره می گیریم.

قائم علیه السلام نیز از مردم دوری جسته است. [در قضیه علی بن مهزیار امام زمان فرمود: پدرم - که درود خدا بر او باد - از من پیمان گرفته است که جز در سرزمین های مخفی و دور منزل نگزینم تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگ های اهل ضلالت و سرکشان امت های تازه به دوران رسیده، مصون باشد...^۲]

● ابراهیم علیه السلام دو غیبت داشت.

قائم نیز دو غیبت دارد.

● ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش افکنده شد، جبرئیل برای او جامه ای از بهشت آورد.

قائم نیز هنگام ظهور همان جامه را بر تن می کند. مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: آیا می دانی جامه یوسف چه بود؟ گفتم: نه، فرمود: وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل جامه ای آورد و بر او پوشانید؛ با آن جامه بود که گرمی و سردی به او آسیبی نرساند. زمانی که هنگام وفاتش رسید، آن را در محفظه ای^۳ قرار داد و بر اسحاق آویخت، اسحاق نیز آن را بر یعقوب آویخت و آنگاه که

۱. مریم (۱۹)، آیه ۴۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. محفظه ای فلزی یا پارچه ای که حرز را در آن قرار می دهند و بر گردن یا بازو آویخته می شود. (مترجم)

یوسف متولد شد، یعقوب آن را بر او آویخت و این در بازوی او بود تا آن زمان که دچار آن جریان‌ها شد. زمانی که یوسف علیه السلام پیراهن را از بازوبند و محفظه در مصر بیرون آورد، یعقوب بوی آن را شنید. این است گفته یعقوب که خداوند به نقل از او فرمود:

﴿...إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْنَدُونَ﴾^۱؛

اگر مرا به کم خردی نسبت ندهید، بوی یوسف را می‌شنوم.

این پیراهن، همان است که از بهشت آمده بود. عرض کردم: فدایت شوم، این پیراهن به چه کسی می‌رسد؟ فرمود: به اهل آن. هنگامی که قائم ما که خروج می‌کند، این پیراهن همراه اوست. سپس فرمود: هر چیزی که پیامبری به ارث برسد، علم باشد یا چیز دیگری، به محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.^۲

این خبر با آنچه که علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده، منافاتی ندارد. حدیث چنین است: یعقوب بن شعیب، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: آیا می‌خواهی جامه‌ای را که قائم گاه ظهور بر تن دارد، به تو نشان دهم؟ گفتم: آری. سپس آن حضرت جعبه‌ای را خواست (پس از آنکه جعبه را آوردند) آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد. آن را باز کرد، دیدم آستین چپش خون آلود است. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است،

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۹۴.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۲۸؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۵؛ خرائج، ج ۲، ص ۶۹۳، ح ۲.

آن روز که دندان‌های جلویش ضربه دید. حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهور همین پیراهن را بر تن دارد. راوی می‌گوید: من آن را بوسیده، بر صورت نهادم. سپس حضرت آن را تا کرد و برداشت.^۱

زیرا احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در برخی از زمان‌ها بپوشد و احتمال دارد قائم پیراهن ابراهیم علیه السلام را بر بازویش ببندد و پیراهن رسول اکرم را بر تن کند، یا مانند آن؛ زیرا در حدیث اول تصریح نشده که قائم آن را می‌پوشد.

● ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را بنا کرده، حجرالاسود را در جایش قرار داد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲؛

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند:] «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی.

در تفسیر البرهان از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (امام باقر و امام صادق) روایت است که فرمود: خداوند عزوجل به ابراهیم دستور داد خانه کعبه را بسازد و پایه‌های آن را بالا ببرد و محل عبادت مردم را نشان آنها دهد. ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، ح ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۲۷.

ساق (حدود نیم متر) می ساختند تا به جایگاه حجرالاسود رسیدند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: سپس کوه ابوقبیس، به ابراهیم ندا کرد که تو نزد من امانتی داری. آنگاه حجرالاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جایش نصب کرد.^۱

قائم علیه السلام نیز مانند این جریان را دارد. در بحار از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که قائم علیه السلام ظهور می کند، مسجدالحرام را خراب می کند و به بنیان اولیه آن برمی گرداند. همچنین مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین آن باز می گرداند....^۲

در خرائج، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه چنین آمده است: در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج، به بغداد رسیدم. در آن سال بنا بود «قرامطه»^۳ حجرالاسود را به جایگاهش باز گردانند. بیشترین کوشش من این بود که ببینم چه کسی حجرالاسود را در جایش نصب می کند؛ زیرا در کتابها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمانه، کسی نمی تواند آن را در جای خود قرار دهد؛ همچنان که در زمان حجّاج، امام سجّاد آن را جای خود قرار داد. ولی به بیماری شدیدی دچار شدم و از آن بر خود ترسیدم و با آن حال نتوانستم به سفر ادامه دهم. از آنجا که می دانستم «ابن هشام» به مکه سفر می کند، نامه ای

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۵؛ البرهان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. ارشاد، ص ۴۱۱؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵۵، ح ۴۲۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۳. گروهی از اسماعیلیه که از حمدان بن اشعث ملقب به «قرمط» پیروی می کنند. (مترجم)

نوشته، آن را مهر کرده، به او سپردم.

در آن نامه از باقی مانده عمرم پرسیدم و اینکه آیا مرگ من در این بیماری است یا نه؟ به ابن هشام هم گفتم: می خواهم این نامه به دست کسی برسد که حجرالاسود را در جای خودش نصب می کند، من فقط تو را برای این کار فراخواندم.

ابن هشام می گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع نصب حجرالاسود فرا رسید، به خدام حرم پولی دادم تا در جایی باشم که نصب کننده آن را ببینم و بدانم کیست. خدام را با خود همراه کردم تا از دحام جمعیت را از من دور سازند. دیدم هر کس می خواهد، حجرالاسود را نصب کند نمی تواند و سنگ در جایش قرار نمی یابد و می افتد.

جووانی گندمگون و زیبارو جلو آمد سنگ را گرفت و در جایش قرار داد، سنگ چنان در جایش بند شد که گویی اصلاً از آنجا کنده نشده بود. در این لحظه فریاد مردم بلند شد. آن جوان رفت که از درب خارج شود من از جای خود برخاستم و دنبال او به راه افتادم. چنان مردم را از راست و چپ کنار می زدم که خیال کردند دیوانه ام. مردم برای او راه می گشودند و من چشم از او بر نمی گرفتم. آنگاه از مردم جدا شد. من به سرعت می رفتم و او با تائی و آرامش با این حال به او نمی رسیدم.

سپس جایی رسید که غیر از من، کسی او را نمی دید. به سمت من برگشت و گفت: آنچه با خود داری بیاور. نامه را به او دادم، او بدون اینکه به نامه نگاه کند، فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست، مرگ حتمی تو پس از سی سال می رسد. اشک در چشمانم حلقه

زد و نتوانستم از جایم حرکت کنم. او مرا ترک کرد و رفت.

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه می گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت.

ابن هشام می افزاید: هنگامی که سال سی ام آمد ابوالقاسم بیمار شد، به امور خود رسیدگی کرد و وصیت نامه اش را نوشت و در این کار جدیت عجیبی داشت. به او گفتند: این همه ترس از چیست؟ امیدواریم خداوند با سلامتی، به تو منت گذارد (و جانت را نستاند)؟ گفت: این همان سالی است که از آن ترسانیده شدم. او در همان بیماری درگذشت - خداوند رحمتش کند -^۱

● خداوند ابراهیم علیه السلام را از آتش نجات داد. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۲؛

گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش.

قائم علیه السلام نیز چنین است. در برخی از کتاب ها آمده: محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند، مردی، از اصفهان نزد آن حضرت می آید و از او معجزه ابراهیم خلیل علیه السلام را تقاضا می کند؛ آن حضرت دستور می دهد که آتش بزرگی برافروزند. آنگاه این آیه را می خوانند:

۱. الخرائج، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۱۸؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹.

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱؛

پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در

دست اوست، و به سوی اوست که باز گردانیده می شوید.

و داخل آتش می شود و از آن سالم بیرون می آید. آن مرد - که لعنت

خدا بر او باد - این معجزه را انکار می کند و می گوید: این جادو است.

آنگاه حضرت به آتش دستور می دهد، این مرد را بگیر. آتش هم او را

می گیرد و می سوزاند. سپس حضرت می فرماید: این جزای کسی است

که صاحب زمان و حجّت خدای رحمان را انکار نماید.

● ابراهیم علیه السلام مردم را سوی خدا فرا خواند. خداوند در این باره

می فرماید:

﴿وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...﴾^۲؛

و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور.

در برهان از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: ابراهیم مردم را به حج فرا

خواند و گفت: ای مردم! من ابراهیم، دوست خدا هستم؛ خداوند به

شما دستور داده که حج این خانه را بجای آورید؛ پس حج به جای

آورید. بنابراین هر کس که تا روز قیامت به حج می رود، ابراهیم را

اجابت کرده است.^۳

قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند؛ در زیارت آل

۱. یس (۳۶)، آیه ۸۳.

۲. حج (۲۲)، آیه ۲۷.

۳. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱؛ کافی، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۴.

یاسین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ^۱؛

سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و بیانگر آیات او.

در زیارت جامعه نیز چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى الْأُئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ^۲؛

سلام بر امامان دعوت کننده و رهبران هدایت.

۹. شباهت به اسماعیل علیه السلام

● خداوند ولادت اسماعیل علیه السلام را بشارت داد. در قرآن کریم آمده است:

﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾^۳؛

پس او را به پسری بردبار مژده می دهیم.

پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام نیز ولادت و قیام قائم علیه السلام را نیز بشارت داده اند. در کتابهای تبصرة الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی آمده است: روزی در دوران بیماری امام حسن عسکری - که بر اثر مسموم شدن بود و منجر به شهادت آن حضرت شد -، به محضرش شرفیاب شدم. آن حضرت به خادم خود «عقید»، - غلام سیاه چهره ای که اهل «نوبه» بود و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام بود و امام حسن عسکری را بزرگ نموده است - فرمود: ای عقید! قدری آب

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۳. صافات (۳۷)، آیه ۱۰۱.

مصطکی برای من بجوشان. او هم جوشانید. سپس «صیقل» مادر امام زمان (عجل الله فرجه) آن را برای حضرت آورد.

حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد؛ ولی دست مبارکش لرزید و ظرف آب به دندان آن حضرت خورد. آنگاه آن را زمین نهاد و به عقید فرمود: داخل اتاق شو، کودکی را خواهی دید که در سجده است، او را نزد من بیاور.

ابوسهل نوبختی می گوید: عقید گفت: به اندرون اتاق رفتم، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبابه خود را به سوی آسمان برده است. سلام کردم. او نمازش را کوتاه کرد. عرض کردم: مولایم (امام حسن عسکری) شما را می طلبد.

در این موقع مادرش صیقل آمده، دست او را گرفت و نزد پدرش آورد. ابوسهل نوبختی می گوید: وقتی آن کودک به محضر امام حسن عسکری رسید، سلام کرد، دیدم رنگ کودک بسان درّ سفید، موهای سرش کوتاه و میان دندانهایش گشاده بود. زمانی که چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد، گریه کرد و فرمود: ای آقای اهل بیتم! این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می روم. کودک ظرف آب مصطکی را برداشت، لبان امام را تکان داده، او را سیراب نمود. امام پس از آشامیدن آن آب فرمود: مرا برای نماز آماده سازید، آن کودک حوله‌ای در دامان امام گسترده. پدر را مرحله به مرحله وضو داد و امام حسن سر و دو پایش را مسح کشید، آنگاه فرمود: ای فرزند! به تو مژده می دهم که صاحب زمان و حجّت خدا در روی زمین تو هستی، تو فرزند و

جانشین منی، از من متولد شده‌ای و تو «م ح م د» فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و تو خاتم امامان پاک می‌باشی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وجود تو را بشارت داده و نام و کنیه‌ات را گفته است. این مطلب را پدرم از پدران پاک تو به من خبر داده است. درود خداوند بر اهل بیت! پروردگاران ستوده با عظمت است. حضرت (این سخنان را فرمود) و همان لحظه بدرود حیات گفت. صلوات الله علیهم اجمعین.^۱

● چشمه زمزم برای اسماعیل علیه السلام از زمین جوشید.

برای قائم علیه السلام نیز آب از دل سنگ سخت خواهد جوشید - چنانکه در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - افزون بر آن، چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است. در بحار از کتاب تنبیه الخواطر از آقای بزرگوار، علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی از علی بن علی فرزند نما منقول است که گفت: حسن بن علی فرزند حمزه آقاسی در خانه شریف علی بن جعفر فرزند علی مدائنی علوی برای ما گفت که: پیرمردی رختشوی در کوفه می‌زیست که به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت معروف بود و پیوسته به دنبال آثار نیکان می‌رفت.

در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم، دیدم این پیرمرک با

۱. تبصرة الولی، ص ۱۶۴، ح ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۶، ح ۱۴.

پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد.

پیرمرد می گفت: شبی در مسجد جعفری - مسجدی قدیمی، بیرون کوفه - بودم، شب به نیمه رسیده بود و من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگهان سه نفر داخل مسجد شدند، و چون به وسط حیاط مسجد رسیدند یکی از آنها نشست، دست خود را به راست و چپ زمین کشید، آبی جوشید و از آنجا بیرون زد و از آن آب وضو گرفت، به آن دو هم اشاره کرد که وضو بگیرند. آنها نیز چنین کردند، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم. پس از آنکه سلام نماز را داد و آن را تمام کرد، حال او مرا مبهوت کرد و کار او - بیرون آوردن آب - را بزرگ شمردم. از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود درباره آن شخص پرسیدم.

گفت: این صاحب الامر، فرزند حسن است. پیش رفتم و دست های مبارک حضرت را بوسیدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! درباره «شریف عمر» فرزند حمزه چه می فرمایی آیا او بر حق است؟ فرمود: خیر، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند.

راوی (علی بن جعفر بن علی مدائنی علوی) می گوید: این حدیث را نگاشتیم. مدتی طولانی از این قضیه گذشت تا اینکه «شریف عمر» فرزند حمزه درگذشت و شنیده نشد که امام زمان علیہ السلام را دیده باشد.

روزی آن پیرمرد زاهد را دیدم و جریانی را که گفته بود، یادآور شدم و از او به طور طعنه پرسیدم: مگر شما نگفتید «شریف» قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را که به او اشاره نمودی خواهد دید؟ پیرمرد

گفت: از کجا می‌دانی او حضرت را ندیده است؟

بعد از آن، روزی، «شریف ابوالمنقب» پسر «شریف عمر» فرزند حمزه را دیدم، و درباره پدرش با او گفتگو کردم. شریف ابوالمنقب گفت: در یکی از شب‌هایی که پدرم در بستر مرگ بود، نزد او بودم. آخر شب بود که نیروی بدنی پدرم تحلیل رفت و صدایش ضعیف شد. همه درها بسته بود، ناگهان مردی وارد شد که هیبت او ما را گرفت و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم و فراموش کردیم که از وی سؤال کنیم.

آن مرد کنار پدرم نشست و با وی گفتگو کرد و پدرم گریست. سپس برخاست (و رفت)، و چون از دیدگان ما غایب شد، پدرم به سختی تکان خورد و گفت: مرا بنشانید، ما هم او را نشانیدیم چشم‌های خود را باز کرد و گفت: این شخص که نزد من بود کجاست؟ گفتیم: از همان جا که آمده بود بازگشت. گفت: دنبالش بروید. دنبالش رفتیم ولی او را نیافتیم جالب اینکه تمام درها بسته بود. نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم. سپس از او پرسیدیم: این شخص که بود؟ گفت: این صاحب الامر علیه السلام بود. پس از این جمله بیماریش وخیم گشت و بیهوش شد.^۱

● اسماعیل علیه السلام چوپان گوسفندان بود.

قائم علیه السلام نیز چنین است. در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: قسم به خدا! ای مفضل! گویا به او می‌نگرم که داخل مکه

۱. تبه الخواطر، ج ۲، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۵.

شده، جامه پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و عمامه زردی به سر نهاده و نعلین وصله شده پیامبر را به پا کرده و عصای آن حضرت را به دست گرفته، چند «بز» لاغر را می راند تا اینکه با این وضع به خانه کعبه می رسد. در آن وقت کسی نیست که او را بشناسد. او در سن جوانی آشکار می گردد...^۱

● اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خداوند عزوجل بود؛ او گفت:

﴿... يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۲؛

ای پدر من! آنچه را مأموری بکن، ان شاء الله مرا از شکیبان خواهی یافت.

قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است.

۱۰. شبهات به اسحاق علیه السلام

● خداوند متعال، ساره (مادر اسحاق) را پس از آنکه از بچه دار شدن مأیوس شده بود، به ولادت اسحاق بشارت داد:

﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾^۳ قَالَتْ يَا وَيْلَتَا أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾^۳؛

و زن او ایستاده بود. خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶.

۲. صافات (۳۷)، آیه ۱۰۲.

۳. هود (۱۱)، آیات ۷۱-۷۲.

به یعقوب مژده دادیم * [همسر ابراهیم] گفت: ای وای بر من، آیا
فرزند آورم با آنکه من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعاً
این چیز بسیار عجیبی است.

قائم عليه السلام پس از آنکه مردم از ولادت او مأیوس شدند، به ولادتش
بشارت داده شد. در خرائج از عیسی بن صبیح^۱ آمده است: امام حسن
عسکری عليه السلام در زندان بر ما وارد شد. من او را نشناختم. حضرت به من
فرمود: تا کنون شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز از عمرت گذشته
است. کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادت من نوشته شده
بود، وقتی به آن نگاه کردم، دیدم همان طور است که حضرت فرمود.
سپس فرمود: آیا فرزندی داری؟ عرض کردم: نه. حضرت دست به دعا
برداشت و فرمود: خدایا فرزندی، روزی او گردان تا بازوی او باشد؛
چرا که فرزند، بازویی نیک است. سپس به این بیت متمثل شد:

مَنْ كَانَ ذَا عَضِدٍ يُدْرِكُ ظِلَامَتَهُ إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

- هر که بازویی داشته باشد، حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد، دلیل
آن است که بازویی نداشته باشد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما فرزند داری؟ فرمود: آری، به
خدا سوگند! برای من فرزندی خواهد بود که زمین را پر از عدل و داد
می کند؛ ولی الان فرزندی ندارم؛ سپس حضرت به این اشعار تمثیل
جست:

۱. در دیگر نسخ، «مسیح»، «سیح» و «شج» آمده است.

لِعَلَّكَ يَوْمًا أَنْ تَرَانِي كَأَنَّمَا
بَيْنِي حَوَالِي الْأَسْوَدُ اللَّوَابِدُ
فَإِنْ تَمِيمًا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الْحَصَى
أَقَامَ زَمَانًا وَهُوَ فِي النَّاسِ وَاحِدُ

- شاید روزی فرا رسد که تو بینی فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند.
- پس به راستی تمیم پیش از آنکه فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری
دراز در میان مردم تنها بود.^۱

۱۱. شباهت به لوط علیه السلام

● فرشتگان برای یاری لوط نازل شدند:

﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ...﴾^۲؛

گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو
دست نخواهند یافت.

فرشتگان برای یاری قائم نیز فرود خواهند آمد. کنیزِ امام حسن
عسکری علیه السلام می گوید: وقتی مولا - حضرت حجّت علیه السلام - متولد شد، نور
درخشانی را دیده که از آن حضرت ساطع شد و تا افق آسمان رفت؛
همچنین پرندگان سفیدی دیده شد که از آسمان فرود می آیند و بال‌های
خود را بر سر و صورت و بدن آن حضرت کشیده، سپس پرواز می کنند.
وقتی این جریان را به ابو محمد، (امام حسن عسکری علیه السلام) گفتم،
خندید و فرمود: آنها فرشته بودند؛ به زمین آمدند تا به این مولود تبرک

۱. خرائج، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۱۹؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۷۸.

۲. هود (۱۱)، آیه ۸۱.

جویند؛ آنگاه او خروج می‌کند این فرشتگان او را یاری خواهند کرد.^۱
● لوط علیه السلام از شهر و دیار فاسقان بیرون رفت.

حضرت قائم علیه السلام نیز از شهر و دیار فاسقان بیرون رفته است.

۱۲. شباهت به یعقوب علیه السلام

● خداوند پس از مدتی طولانی پراکندگی یعقوب را فراهم آورد.
خداوند پریشانی و پراکندگی قائم را نیز که درازتر از پراکندگی زمان
یعقوب است، جمع خواهد کرد.

● یعقوب علیه السلام در فراق یوسف آنقدر گریست تا اینکه چشمانش از
اندوه سفید شد با این حال او خشم خود را فرو می‌برد:
﴿...ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾^۲؛

و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه
سپید شد.

حضرت قائم علیه السلام هم برای مصیبت جدش، امام حسین علیه السلام گریان
است. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا؛

به جای اشک بر تو خون می‌گیریم.^۳

● یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می‌فرمود:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۴۲، ح ۱۱.

۲. یوسف (۱۲)، آیه ۸۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰، ح ۸.

﴿...لَا تَتَّأَسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مَنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
الْكَافِرُونَ﴾^۱؛

و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از
رحمت خدا نومید نمی شود.

قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است؛ چنانکه روایات شاهد بر این مطلب
است.

۱۳. شبهات به یوسف علیه السلام

● یوسف علیه السلام زیباترین فرد زمان خود بود.

قائم علیه السلام نیز زیباترین شخص زمان خود است. [در احادیث آمده
است که رسول اکرم، زیباترین و خوش صورت ترین مردمان بود و از
آنجا که امام زمان شبیه ترین مردمان به رسول اکرم است؛ پس حضرت
قائم زیباترین شخص روی زمین است. از امام باقر علیه السلام روایت است که
فرمود: رخساره پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی؛ چشمانش سیاه و
درشت؛ ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و
درشت بود؛ آن سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد؛ استخوان
دو شانهاش، بزرگ بود. وقتی که می خواست به کسی رو کند به خاطر
مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می کرد. رشته
مویی از گودی گلو تا ناف مبارک حضرت بود، گویی میان صفحه نقره

خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه‌های وی بسان گلاب‌پاش سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب، نزدیک به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت گویی به سرازیری می‌رود. آری، پیش از پیامبر و بعد از او، کسی مثل او دیده نشده است.^۱ رسول اکرم فرمود: مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من؛ و کینه‌اش کینه من؛ از لحاظ اخلاق و آفرینش شبیه‌ترین مردمان به من است....^۲

از پیامبر اکرم مروی است که فرمود: مهدی، طاووس اهل بهشت است.^۳

● یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد و بعد از آنکه برادرانش نزد او رفتند، یوسف، آنان را شناخت؛ ولی آنها او را نشناختند:

﴿...فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾^۴؛

[او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند.

قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده است. او بین مردم راه می‌رود و آنان را می‌شناسد؛ ولی آنها او را نمی‌شناسند.

● خداوند کار یوسف علیه السلام را یک شبه - همان شبی که عزیز مصر در آن شب خواب دید - اصلاح کرد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۳، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۸۹، ح ۲۳.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴.

۳. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۸۰؛ عقد الدرر، ص ۱۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۴. یوسف (۱۲)، آیه ۵۸.

خدای متعال امر قائم را نیز در یک شب اصلاح می‌کند. خداوند در آن شب یاران آن حضرت را از سرزمین‌های دور جمع می‌کند. شیخ صدوق در کمال الدین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در صاحب این امر (امام زمان) شباهتی از یوسف علیه السلام هست؛ خداوند متعال، امر او را در یک شب اصلاح می‌کند.^۱

همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی، از ما اهل بیت است. خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند.^۲

● یوسف علیه السلام به زندان افکنده شد. او گفت:

﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ...﴾^۳

[یوسف] گفت: پروردگارا، زندان برای من دوست داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خواندند.

قائم علیه السلام نیز چنین است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: برای صاحب این امر، سنتی از موسی، سنتی از عیسی و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله هست - تا آنجا که فرمود - اما سنتی که از یوسف است، زندان و غیبت است.^۴

مؤلف می‌گوید: ای محب و پیرو خاندان عصمت در عظمت مصیبت و محنت مولایت تأمل کن و ببین که چگونه دنیا با این همه

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۳. یوسف (۱۲)، آیه ۳۳.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ح ۷.

فراخی و زمین با این همه گستردگی برای او تبدیل به زندان شده است و نمی‌تواند از شر دشمنان خود را بنمایاند. از درگاه خداوند متعال می‌خواهیم که فرجش را زودتر و خروجش را سهل و آسان گرداند.

● یوسف علیه السلام چند سالی در زندان ماند.

و ای کاش می‌دانستیم که قائم علیه السلام تا به کی در این زندان غیبت به سر خواهد برد؟ و کی بیرون خواهد آمد؟!

● یوسف علیه السلام از خاصّ و عامّ خویش غایب شد و از برادرانش نیز مخفی ماند و دوری او بر پدرش، یعقوب - با اینکه مسافت میان او، خاندان و شیعیانش نزدیک بود - مشکل شد.^۱

● قائم علیه السلام نیز اینگونه است. در کمال الدین از امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به پیامبران چنین آمده است: و اما شباهت او به یوسف، پسر یعقوب علیه السلام، غیبت از خاصّ و عامّ و مخفی بودن از برادران و مشکل شدن امر غیبت بر یعقوب علیه السلام؛ است. با اینکه مسافت بین آن حضرت و پدر و خاندان و پیروانش کم بود...^۲

۱۴. شباهت به خضر علیه السلام

● عمر خضر علیه السلام طولانی است. در بحار به نقل از مناقب از داود رقی آمده است: دو تن از برادرانم به قصد زیارت، مسافرت کردند. یکی از آن دو از شدت بی‌آبی بی‌تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد. برادر

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۳.

دیگر نیز پس از او بر زمین افتاد؛ ولی نتوانست که از زمین برخیزد. او نماز خواند و به درگاه خدا، پیامبر، امیر مؤمنان و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آنها را نام برد تا رسید به نام جعفر بن محمد علیه السلام (امام کاظم). آنگاه شروع کرد به استغاثه و صدا زدن آن حضرت، ناگهان مردی را دید که بالای سرش ایستاده و می گوید: جریان چیست؟ او ماجرا را برایش بازگو کرد. آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت: این را بین دو لب او (برادر از حال رفته) بگذار. او نیز چنین کرد. ناگهان دید برادرش، چشمش را گشود، برخاست و نشست و اصلاً احساس تشنگی نکرد. آن دو برادر قبر مطهر را زیارت کردند.

زمانی که سوی کوفه مراجعت کردند، برادری که دعا کرده بود به «مدینه» رفت و بر امام صادق علیه السلام وارد شد. آن حضرت فرمود: بنشین، حال برادرت چگونه است؟ آن چوب کجاست؟ عرض کرد: آقای من! وقتی برادرم به آن حال افتاد، خیلی غمگین شدم؛ ولی هنگامی که خدا روح او را بازگرداند، از خوشحالی چوب را فراموش کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که تو در غم برادرت فرو رفته بودی، برادرم خضر نزد من آمد و من به وسیله او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم.

سپس آن حضرت به خادم خود رو کرد و گفت: برو آن عطردان را بیاور، خادم رفت و آن را آورد. حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد و به او نشان داد، او نیز چوبها را شناخت. سپس

حضرت، آن را در جای خود قرار داد.^۱

خداوند عمر قائم علیه السلام را نیز طولانی کرده است؛ از برخی روایات استفاده می‌شود که علت طولانی شدن عمر حضرت خضر این است که دلیلی بر طول عمر قائم علیه السلام باشد.

شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین در حدیثی طولانی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده است: و اما بنده صالح، خضر علیه السلام؛ خداوند او را عمری طولانی عنایت فرمود، نه به خاطر نبوتی که برایش مقدر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل کرده و نه به خاطر آیینی که شریعت پیامبر پیشین را نسخ می‌کند و نه برای امامتی که بندگان خود را به پیروی از او ملزم می‌سازد و نه برای اطاعتی که خداوند برای او از سوی مردم، واجب کرده است؛ بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی مسبوق بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که مردم طول عمر او را باور نخواهند کرد و عمر طولانی آن حضرت را انکار می‌نمایند، عمر خضر را طولانی قرار داد.

آری، خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی نساخت؛ بلکه آن را برای استدلال بر طول عمر قائم علیه السلام طولانی کرد و نیز برای اینکه دلیل دشمنان را خنثی کند تا مردم بر خداوند حجّتی نداشته باشند.^۲

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۶؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۳.

همچنین در همان کتاب از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده است؛ پس زنده است و نمی میرد تا وقتی که در صور دمیده شود. البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند، صدایش شنیده می شود؛ ولی خودش دیده نمی شود. او هر جا که نامش به میان آید حاضر می شود؛ پس هر کدامتان که از او یادی کرد، بر او سلام کند.

او هر سال در مراسم حج حضور می یابد و تمام مناسک را انجام می دهد و در عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنان آمین می گوید. خداوند وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش به وسیله او (خضر) به انس مبدل می سازد، و تنهائیش را به او (خضر) بر طرف می نماید.^۱

نام خضر علیه السلام «بلیا» است. البته برخی اسم های دیگری هم برای او گفته اند. علت نامیده شدن او به خضر - بنابر آنچه شیخ صدوق روایت کرده - چنین است: او بر هیچ خشکی نمی نشست^۲؛ مگر اینکه سبز می شد. همچنین گفته شده که هر گاه نماز می گزارد اطرافش سبز می شد و نیز گفته اند او در سرزمین سفیدی بود و زمین به یکباره تکان خورد، و آنجا سبز شد.

در نجم الثاقب آمده است: حضرت قائم علیه السلام از هر سرزمینی که بگذرد، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد و چون از آنجا برود، آب

۱. کمال الدین، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴؛ منتخب الاثر، ص ۲۶۲، ح ۱۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۱.

فرو می‌رود و زمین به حال خود برمی‌گردد.^۱

نام او را به سه صورت تلفظ می‌کنند: «خَضِر»، «خِضِر» و «خَضِر».

● خداوند متعال به خضر علیه السلام قدرت و نیرویی داد که می‌توانست به هر شکل که بخواهد، در آید.^۲

خداوند به قائم علیه السلام نیز همین قدرت را عطا کرده است.

● خضر علیه السلام مأمور به علم باطن بود؛ چنانکه در مورد موسی علیه السلام با علم باطن رفتار کرد:

﴿...إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾^۳؛

تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی * و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟

قائم علیه السلام نیز مأمور به علم باطن است.

● علت کارهای خضر آشکار نشد؛ مگر بعد از آن که خودش فاش کرد.

علت غیبت قائم نیز آن طور که باید آشکار نمی‌شود؛ مگر بعد از

ظهور. [عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

صاحب این امر، غیبتی طولانی دارد که گریزی از آن نیست. در آن زمان

هر باطل جویی به تردید می‌افتد. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت

۱. نجم الثاقب، ص ۸۴، فصل ۲۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷.

۳. کهف (۱۸)، آیات ۶۷-۶۸.

شوم، آخر برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که اجازه فاش کردن آن به ما داده نشده است. گفتم: پس حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت پیامبران الهی پیش از آن حضرت بوده است؛ البته حکمت غیبت او جز پس از ظهور آشکار نمی شود؛ همان طور که علت حکمت کارهای خضر علیه السلام، از سوراخ کردن کشتی گرفته تا کشتن نوجوان و ساختن دیوار، برای موسی کشف نشد؛ مگر گاه جدایی و مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل! این امر (غیبت)، از کارهای خداوند، و از اسرار او است و از آنجا که پروردگار، گواهی می دهیم که تمام کارها و سخنان او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن بر ما روشن نشود.^۱

● خضر علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می دهد.

قائم علیه السلام نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کند و مناسک را بجای می آورد.^۲

در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید فراوانی در آن هست.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، ح ۲.

ابونعیم احمد بن محمد انصاری روایت کرده است، که گفت:

همراه با سی نفر از زهاد که در میان آنها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود، در مکه کنار «مستجار» بودم. روز ششم ذی‌الحجه سال دویست و نود و سه بود. ناگهان جوانی که با دو پارچه، احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت، از میان طواف سوی ما آمد. وقتی چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند؛ مگر اینکه از جای برخاست و بر او سلام کرد.

او میان ما نشست و ما اطراف او بودیم. به سمت راست و چپ متوجه شد، نگاه فرمود: آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام در دعای «الحاح» چه می‌گفت؟ پرسیدیم چه می‌گفت؟ فرمود: می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ
تُفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ
الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبَحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا؛

پروردگارا! من از تو می‌خواهم به حق آن اسمت که آسمان به آن بر پا و زمین به آن برجاست و به آن اسمی که حق و باطل را جدا می‌کنی و به آن اسمی که پراکنده را جمع می‌نمایی و به آن جمع شده را پراکنده می‌کنی و با آن عددِ شن‌ها و وزن کوه‌ها و پیمانه دریاها را شمیری، بر محمد و آل محمد درود فرستی و در کار من فرج و گشایش قرار دهی.

سپس برخاست و داخل طواف شد. ما هم به خاطر قیامش برخاستیم؛ تا اینکه رفت. ولی فراموش کردیم از او پرسیم که کیست و منظور او از این کار چه بود؟ فردا در همان وقت از میان طواف به سوی ما آمد، ما نیز همانند روز قبل به احترام او از جای برخاستیم. او در وسط نشست و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود: آیا می دانید امیر مؤمنان علیه السلام بعد از نمازهای واجب چه می گفت؟ پرسیدیم: چه می گفت؟ فرمود: می گفت:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ خَضَعَتِ الرَّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَ خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالدَّعَاءِ وَ وَعَدَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ: ﴿...ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...﴾^۱ يَا مَنْ قَالَ: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^۲ يَا مَنْ قَالَ: ﴿...يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۳ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ

۱. مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. غافر (۴۰)، آیه ۶۰.

۲. و هرگاه بندگان من، از تو درباره من پرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

۳. ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید - از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است. زمر (۳۹)، آیه

يَدِيكَ الْمُسْرِفِ وَأَنْتَ الْقَائِلُ: ﴿... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...﴾^۱؛

پروردگارا! صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده
می‌شود و چهره‌ها (سرها) برای تو فرود آمده و گردن‌ها برای تو
کشیده شدند و داوری اعمال به دست تو است. ای بهترین خواننده
شدگان! و ای بهترین عطاکنندگان! ای راستین، ای پدید آورنده، ای
آنکه برخلاف وعده عمل نمی‌کنی، ای آنکه به دعا کردن امر کردی
و وعده اجابت داده‌ای، ای خدایی که فرمودی: مرا بخوانید شما را
اجابت کنم، ای آنکه فرموده‌ای: و هر گاه بندگانم از من بپرسند
پس همانا من نزدیکم. دعای خواهنده را هرگاه مرا بخواند،
اجابت می‌کنم، پس باید که مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند
باشد که راه رشد یابند. ای آنکه فرموده‌ای: ای بندگانم که بر خود
زیاده‌روی کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که البته
خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.

پس از این دعا بار دیگر به سمت راست و چپ نگر است. سپس
فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می‌گفت؟
گفتیم: چه می‌گفت؟ فرمود: می‌گفت:

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سَعَةً وَ عَطَاءً يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ الْإِحْصَاءُ
الْمُلِحِّينَ إِلَّا جُوداً وَ كَرَمًا، يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا ذُقَّ وَ جَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي
 مِنْ إِحْسَانِكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَانْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ
 الْكِرَمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّجَاوُزِ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ، لَا تَفْعَلْ بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي
 أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لَا حِجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوؤُ لَكَ
 بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ اعْتَرَفُ بِهَا كَيْ تَعْفُو عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي بُؤْتُ
 إِلَيْكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ بِكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا وَ بِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمَلْتُهَا يَا
 رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ أَنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْكَرِيمُ؛

ای آنکه فزونی بخشش جز فراوانی و عطا نیفزاید، ای آنکه اصرار
 الحاح کنندگان جز بخشندگی و کرم او را نیفزاید، ای آنکه
 گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین را داری، ای آنکه که گنج‌های هر
 ریز و کلان از آن تو است، بدی من، تو را از نیکی نمودنت نسبت
 به من باز نمی‌دارد، من از تو درخواست می‌کنم با من آن گونه که
 تو را می‌سزد، رفتار نمایی، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و
 گذشت هستی. پروردگارا! خداوندا! با من چنان رفتار کن که تو را
 سزد، که تو بر کیفر توانایی و من سزاوار آنم و هیچ عذری به درگاه
 ندارم. با تمام گناهانم به سوی تو روی می‌آورم و به آنها اقرار
 می‌کنم تا از من درگذری، حال آنکه تو بهتر از من به آنها آگاهی.
 به تو روی می‌آورم با هر گناهی که کرده‌ام و با هر خطا و بدی‌ای
 که انجام داده‌ام. پروردگارا! مرا بیامرزد و بر من رحم کن و از آنچه
 می‌دانی بگذر که همانا تو ارجمندترین و گرامی‌ترین هستی.

آنگاه برخاست و وارد طواف شد ما هم به احترام او برخاستیم. فردا

همان وقت دوباره بازگشت و ما همچون روزهای قبل او را احترام کردیم. او در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند، سپس فرمود: علی بن الحسین، (امام سجاده) در سجده خود در اینجا - اشاره به حجر اسماعیل که زیر ناودان است - چنین می گفت:

عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ
يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ^۱؛

بنده کوچکت، در پیشگاه تو است، نیازمند و مسکین تو، در پیشگاه تو است، درخواست کننده ات بر آستان تو است و از تو درخواست می کند آنچه را که جز تو کسی نتواند آن را انجام دهد. سپس به سمت راست و چپ نگریست و به محمد بن قاسم علوی که در میان ما بود، نگاهی افکند و گفت: ای محمد بن قاسم! ان شاء الله بر خیری هستی.

پیوسته محمد بن قاسم این مطلب را تعریف می کرد. سپس برخاست و وارد طواف شد. کسی از ما باقی نماند؛ مگر اینکه دعاهایی که او گفته بود، حفظ شد و همه فراموش کردیم تا آخرین روز درباره او گفتگو کنیم.

ابو علی محمودی به ما گفت: آیا این شخص را می شناسید؟ گفتیم: نه، گفت: به خدا قسم! این صاحب زمان شما است. گفتیم: از کجا

۱. دعا در کمال الدین، این گونه است: «عبدک بفنائک، مسکینک ببابک، فقیرک ببابک، اسئلك ما لا يقدر عليه سواک». (مؤلف)

دانستی؟ گفت: هفت سال است از خدا می‌خواهم صاحب الزمان را بینم و برای این کار دعا می‌کردم.

ابوعلی محمودی می‌گوید: عصر روز عرفه همان مرد را دیدم که دعایی می‌خواند، آن را حفظ کردم. از او پرسیدم: اهل کجایی؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام نژاد مردم؟ فرمود: از اعراب. گفتم: از کدامین قبیله عرب؟ فرمود: از شریف‌ترین و بزرگوارترین آنها. عرض کردم: شریف‌ترین و بزرگوارترین آنها کیانند؟ فرمود: بنی‌هاشم. گفتم: از کدام خاندان بنی‌هاشم؟ فرمود: از والا مقام و عالی‌ترین مراتب آن. عرض کردم: آنها کدام یک از خاندان بنی‌هاشمند؟ فرمود: از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خواب بودند، نماز خواندند. با خود گفتم حتماً او علوی است و بدین جهت که فکر می‌کردم او علوی است او را دوست داشتم. یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان رفت یا به زمین.

از کسانی که اطرافم بودند پرسیدم: آیا این علوی را می‌شناسید؟ گفتند: آری، هر سال با ما پیاده به حج می‌آید، گفتم: سبحان الله! به خدا قسم! آثار راه رفتن در او نمی‌بینم. سپس با اندوه و غم فراوان سوی «مزدلفه» رفتم و شب خوابیدم. در خواب رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که به من فرمود: ای محمد مطلوب خود را دیدی؟ عرض کردم: او کیست ای آقای من؟ فرمود: آنکه امشب دیدی صاحب زمان شما بود.

وقتی این مطلب را به ما گفتم، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به

مانگفت. او جواب داد: تا آن وقت کلاً مطلب را فراموش کرده بودم.^۱

۱۵. شباهت به الیاس علیه السلام

● خداوند عمر الیاس علیه السلام را همچون عمر خضر علیه السلام طولانی ساخت.^۲

خداوند متعال عمر قائم علیه السلام را نیز طولانی نموده است.

● الیاس علیه السلام نیز مانند خضر علیه السلام هر سال به حج می‌رود و در آنجا

یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زید بن ارقم فرمود: اگر می‌خواهی شر آنها (کفار و

منافقین) به تو نرسد و نیرنگشان در تو کارگر نیفتد هر گاه صبح می‌کنی،

بگو:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

خداوند تو را از شر آنها حفظ می‌کند؛ چرا که آنها شیطان هستند:

﴿...يُوجِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...﴾^۳؛

بعضی از آنها، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند.

و اگر می‌خواهی خداوند تو را از غرق شدن و سوختن و دزد، در

امان بدارد، صبحگاهان، بگو:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹؛ بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین

و روایت علامه مجلسی در بحار، در برخی از کلمات تفاوت کمی بود به طوری که در معنی تأثیری نمی‌گذاشت و ما بین این دو روایت جمع کردیم. (مؤلف)

۲. حیات القلوب، ج ۲، ص ۸۶۴.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا يَصْرَفُ السَّوَاءَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا
يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ،
بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا
شَاءَ اللَّهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

هر کس هنگامی که صبح می کند سه مرتبه این ذکر را بخواند، از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هر کس آن را سه بار در شب بخواند، تا صبح، از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود.

خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند. و گاه جدایی با این ذکر جدا می شوند و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من، از دوستانم، هنگام خروج قائم جدا می شوند.^۱

قائم علیه السلام نیز هر سال به حج می رود. شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری روایت کرده است که گفت: صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود، مردم را می بیند و آنها را می شناسد، مردم نیز او را می بینند؛ ولی او را نمی شناسند.^۲ در شبهات به خضر علیه السلام نیز مطالبی مناسب در این باب گذشت.

● هنگامی که قوم الیاس علیه السلام خواستند او را بکشند، او گریخت و از نظرشان غایب شد.

قائم علیه السلام نیز آنگاه که می خواستند او را بکشند، گریخت و از دیده

۱. تفسیر امام حسن عسکری، ص ۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

مردم غایب شد و به کوه دشواری پناه برد.^۱

● غیبت الیاس علیه السلام هفت سال به طول انجامید.^۲

نمی دانم غیبت قائم علیه السلام تا به کی ادامه خواهد داشت.

● الیاس علیه السلام در کوهی سرسخت سکونت کرد.

قائم نیز چنین است. در حدیث علی بن مهزیار اهوازی در کمال الدین، بحار، تبصرة الولی و... آمده که قائم فرمود: پدرم، ابو محمد علیه السلام (امام حسن عسکری) به من سفارش کرد به قومی که خداوند بر آنها خشم گرفته مجاورت نکنم همان طور که در دنیا و آخرت دچار بدبختی هستند و برای آنها عذابی دردناک مهیا شده است.

همچنین دستور داد جز کوه های دشوار و جاهای پست و نشیب را برنگزینم. خداوند، مولای شما، تقیه را آشکار کرد، و آن را بر من گماشت؛ پس من در تقیه ام تا روزی که اجازه خروج داده شود. عرض کردم: سرورم! این خروج کی خواهد بود؟ فرمود: هر گاه بین شما و راه کعبه جدایی بیفتد و آفتاب و ماه جمع شوند و ستارگان آنها را در میان گیرند....^۳

● خداوند متعال یونس پیامبر را به دعای الیاس علیه السلام - که در کودکی و پس از سپری شدن چهارده روز از فوتش - زنده کرد.^۴

۱. حیات القلوب، ج ۲، ص ۸۳۸.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹، ح ۶؛ تبصرة الولی، ص ۱۶۰، ح ۶۵.

۴. حیات القلوب، ج ۲، ص ۸۴۰. گفته اند: آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد، ایسع بود (مؤلف).

خداوند متعال به برکت و دعای قائم علیه السلام نیز مردگان بسیاری را پس از گذشت سال‌ها از مرگشان زنده خواهد کرد. از جمله: اصحاب کهف، بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حق و عدالت حکم کردند^۱ - یوشع بن نون، وصی حضرت موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانہ انصاری و مالک اشتر.^۲ این حدیث از امام صادق است.

● خداوند الیاس علیه السلام را به آسمان برد؛ چنانکه از ابن عباس روایت شده است.^۳

قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد، که در شباهت آن حضرت به ادریس گفته شد.

● الیاس علیه السلام به فریاد دردمندان می‌رسد و گمشدگان درمانده را در بیابان‌ها و دشت‌ها راهنمایی می‌کند.^۴ خضر هم آنها را در جزایر دریاها فریادرسی می‌نماید.^۵

قائم علیه السلام نیز به دردمندان رسیدگی می‌کند و گمشدگان و دردمندان را در خشکی و دریا؛ بلکه در زمین و آسمان، هدایت می‌نماید. این فضل الهی است به هر که بخواهد عطا می‌کند.

● به اذن خداوند، برای الیاس علیه السلام از آسمان مائده آمد. از انس روایت

۱. اشاره به آیه ۱۵۹ سوره اعراف: ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

۴. حیات القلوب، ج ۲، ص ۸۴۸.

۵. همان.

شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قلّه کوهی صدایی شنید که می گفت: خدایا مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا رفت، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی هست که قامتش سیصد ذراع می باشد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید با او معانقه کرد. سپس گفت: من هر سال یکبار غذا می خورم و حالا وقت آن است. در این لحظه ناگهان مائده‌ای از آسمان فرود آمد، و هر دو از آن خوردند. او الیاس علیه السلام بود.^۱ برای قائم علیه السلام نیز از آسمان مائده نازل شد. علامه مجلسی و دیگران، از ابو محمد عیسی بن مهدی جوهری نقل کرده‌اند که گفت: در سال دویست و شصت و هشت به قصد حج، از وطن بیرون رفتم، مقصدم مدینه بود؛ خبر صحیحی رسیده بود که حضرت صاحب الزمان در آنجا ظاهر شده است.

در بین راه بیمار شدم، از «فید»^۲ که بیرون آمدیم، دل من هوس ماهی و خرما و دوغ می کرد. هنگامی که به مدینه رسیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضرت در «صابر» آشکار شده است. به صابر رفتم. زمانی که به بیابان آن رسیدم، بزهای لاغری دیدم که به خانه‌ای بزرگ که در آنجا بود رفتند، من منتظر خواسته خود (دیدن امام زمان) ماندم تا وقت نماز مغرب و عشا فرارسید، نماز خواندم و دعا و تضرع

۱. البرهان، ج ۴، ص ۳۳؛ حیات القلوب، ج ۲، ص ۸۴۶؛ تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۹. بر

اساس این روایت الیاس علیه السلام زنده است. (مترجم)

۲. «فید» منزلی است در راه شام و گفته‌اند: شهرکی در «نجد» راه حجاج عراقی است. این

دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است. (مؤلف)

و التماسی کردم. ناگاه دیدم «بدر» خادم مرا می خواند: ای عیسی بن مهدی جوهری وارد شو، من تکبیر و تهلیل گفتم و بسیار حمد و سپاس الهی را به جای آوردم.

وقتی به حیاط آن خانه رسیدم، سفره گسترده ای دیدم. خادم مرا به کنار آن سفره برده و مرا بر سر آن نشانید و گفت: مولایت تو را فرمان می دهد آنچه را که، هنگام بیماری (زمان خروج از) فید هوای آن کرده بودی، بخور. گفتم: همین دلیل برای من بس است (که او امام زمان است)؛ اما چگونه بخورم در حالی که مولایم را ندیدم. آنگاه حضرت علیه السلام با صدای بلند فرمود: ای عیسی! غذایت را بخور که مرا خواهی دید، بر سفره نشستم دیدم ماهی داغ داغ در سفره هست و کنار آن خرمايي شبیه خرماي ما، کنار آن نیز دوغ بود. با خود گفتم: مریض و ماهی و دوغ و خرما؟!!

در این لحظه آن حضرت علیه السلام با صدای بلند فرمود: ای عیسی! آیا در ماشک می کنی؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیز به تو نفع می رساند و چه چیز برایت ضرر دارد، یا ما؟! من گریستم و از خداوند متعال، طلب مغفرت کردم. از همه غذاهای موجود خوردم. وقتی دستم را از روی غذاها برمی داشتم جای دستم و آثار کم شدن غذا معلوم نبود (مثل اینکه کسی به آنها دست نزده است). آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یافتم که تا حالا خورده بودم. از آن غذاها بسیار خوردم تا جایی که دیگر خجالت می کشیدم. حضرت علیه السلام صدا زد: ای عیسی! خجالت

نکش، این از غذاهای بهشتی است؛ آن را دست مخلوق درست نکرده است. من دوباره خوردم؛ ولی هر چه می خوردم دلم نمی آمد که از غذا دست بکشم، بالاخره گفتم: مولای من! دیگر کافی است.

در این هنگام آن حضرت مرا نزد خود فرا خواند و فرمود: بیانزد من. پیش خود گفتم: مولایم مرا صدا می زند در حالی که هنوز دستم را نشسته‌ام، آن حضرت بار دیگر صدا زد: ای عیسی! آیا غذایی که خورده‌ای احتیاج به شستن دست دارد؟! دستم را بوییدم، دیدم از مشک و کافور خوشبو تر است. نزدش رفتم. نوری از ایشان آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد، به طوری که سراسیمه شدم و تصور کردم که دچار اختلال حواس شده‌ام. فرمود: ای عیسی! اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگویند او (امام زمان) کجاست، چه زمانی بوده، در کجا متولد شده، چه کسی او را دیده، چه چیزی از ناحیه او برای شما ظاهر شده، به چه خبری به شما داده و چه معجزه‌ای از او برایتان ثابت شده، روا نبود که مرا ببینی.

به خدا سوگند! مردم امیر مؤمنان علیه السلام را بر کنار کرده و علیه او توطئه نمودند و بالاخره او را کشتند، همچنین پدرانم را. آنها را تصدیق نکردند و با آن همه اموری (فضائل و معجزات) که از آنها می دیدند و تعریف می کردند، به آنها نسبت سحر و تسخیر جن می دادند. ای عیسی! آنچه را دیدی به دوستانان ما خبر ده؛ ولی مبادا به دشمنان ما بگویی.

گفتم: مولای من! برایم دعا کن تا در عقیده‌ام ثابت بمانم. فرمود: اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی‌داشت مرا نمی‌دید، برو با پیروزی و رستگاری. از نزد امام بیرون آمدم در حالی که خداوند را بیشتر حمد و سپاس می‌گزاردم.^۱

۱۶. شبهات به ذوالقرنین علیه السلام *

● ذوالقرنین پیامبر نبود؛ ولی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کرد و به تقوا فرامی‌خواند.^۲

قائم علیه السلام نیز پیامبر نیست؛ زیرا بعد از پیامبر ما، دیگر هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نگشته است؛ ولی آن حضرت نیز مردم را به سوی خدای تعالی، تقوا و پرهیزگاری دعوت می‌کند.

● ذوالقرنین بر مردم حجّت بود.^۳

قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است.

● خداوند ذوالقرنین را به آسمان دنیا برد و پرده زمین را برای او برداشت و او همه جای زمین از کوهساران، دشتهای تا درّه‌ها را دید، حتی بین مشرق و مغرب را مشاهده کرد. همچنین خداوند به او از هر چیزی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۸؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۰۳.

* در حدیثی نام او «عیاش» آمده است؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ و در حدیث دیگر نام او عیاشا آمده. علامه مجلسی هم گفته است: از اخبار بر می‌آید که این غیر از اسکندر است؛ زیرا او در زمان ابراهیم و اولین پادشاه بعد از نوح بوده است. (مؤلف)

۲. حیات القلوب، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴؛ حیات القلوب، ج ۱، ص ۴۵۶.

علمی عطا کرد تا با آن حق و باطل را بشناسد و با قرار دادن قطعه ابری بر دو طرف سرش، - که در آن ابر تاریکی، رعد و برق بود - تأییدش کرد، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در شرق و غرب زمین سیر کند.^۱

خداوند متعال قائم عليه السلام را نیز به بالاتر از آسمان اول برد، سپس به زمین باز گردانده شد. چنانکه گذشت.

● ذوالقرنین غیبتی طولانی داشت.

قائم عليه السلام نیز غیبتی طولانی دارد. در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری عليه السلام آمده است که احمد گفت: ...چه سنتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است؟ فرمود: طول غیبت...^۲

● ذوالقرنین، بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده به شرق و غرب زمین رسید.^۳

قائم عليه السلام نیز همین طور خواهد بود. در کمال الدین از جابر انصاری آمده است که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: ذوالقرنین، بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان، حجّت قرار داده بود. او قوم خود را به سوی خدا و پرهیزگاری فرا خواند، آنها بر یک طرف سر او

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹۸، ح ۲۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳، ح ۱۶.

۳. تاراهی را دنبال کرد * تا آن گاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید. [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. کهف (۱۸) آیه ۸۵ و ۹۰.

(ضربه) زدند سپس وی مدتی از نظرشان غایب شد تا آنجا که گفتند: از دنیا رفته است. (اگر نمرده، پس) به کدام سرزمین رفته است؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت. آنها این بار بر طرف دیگر سرش ضربه زدند. در میان شما (مسلمانان) نیز کسی (امام زمان) هست که بر سنت و روش او است.

به درستی که خداوند بزرگ، ذوالقرنین را در زمین مکنت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید. خداوند تبارک و تعالی سنت او را در قائم نیز جاری خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد، تا جایی که هیچ آبشخور و جایگاهی از زمین، کوه و دشت باقی نماند؛ مگر اینکه زیر پاهای او قرار گیرد. خداوند عزوجل گنجینه‌های زمین و معادن آن را برای او آشکار می‌سازد و او را به وسیله ترس (در دل دشمنان) یاری می‌کند و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

● ذوالقرنین مالک آنچه که میان شرق و غرب بود، شد.^۲

قائم علیه السلام نیز مشرق و مغرب زمین را به تصرف در خواهد آورد.

● ذوالقرنین پیامبر نبود؛ ولی به او وحی می‌شد.^۳

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲، ح ۳۱.

۲. حیات القلوب، ج ۱، ۴۴۴ و ۴۳۹.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴.

قائم علیه السلام نیز پیامبر نیست؛ ولی به او وحی می‌شود؛ چنانکه در حدیث آمده است.

● ذوالقرنین سوار ابر شد.^۱

قائم علیه السلام نیز بر ابر می‌نشیند. علامه مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص از امام باقر علیه السلام آورده که فرمود: ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد؛ ولی ابر رام و نرم را انتخاب کرد، و ابر سخت برای صاحب شما (امام زمان) ذخیره گردید. راوی گوید: عرض کردم: سخت کدام است؟ فرمود: هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد. صاحب شما بر آن سوار می‌شود، آری، او سوار ابر می‌شود و به سبب‌ها می‌رسد؛ سبب‌های آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه. پنج زمین، آباد است و دو زمین، خراب.^۲

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت، یکی را انتخاب کند، او نیز ابر رام را برگزید و آن ابری است که رعد و برقی در آن نیست؛ اگر او ابر سخت را انتخاب می‌کرد، برایش میسر نمی‌شد؛ زیرا خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره کرده است.^۳

۱. حیات القلوب، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. الاختصاص، ۱۹۴؛ بصائر الدرجات، ۴۰۹؛ حیات القلوب، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، ح ۲۷.

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۰۹، ح ۴؛ الاختصاص، ص ۳۲۱.

۱۷. شبهات به شعیب علیه السلام

● شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوان‌هایش کوفته شد، سپس تا زمانی که خدا خواسته بود از نظرشان غایب گشت و دوباره در حالی که جوان بود به سوی آنها بازگشت.^۱

قائم علیه السلام نیز با وجود آنکه عمری طولانی دارد به صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می‌شود. در بحار از امام صادق علیه السلام آمده: آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد، صاحب این امر (غیبت) نیست.^۲

● شعیب علیه السلام - چنانکه در حدیث نبوی آمده - از محبت خداوند آنقدر گریست که دیدگانش از بین رفت. خدای عزوجل چشمان او را باز گرداند. او دوباره گریست تا آنکه نابینا شد، دیگر بار خداوند دیدگانش را بینا کرد. او باز هم گریست تا کور شد تا اینکه بار دیگر خداوند بینایی را به او باز گرداند....^۳

قائم علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه، خطاب به جدش امام حسین علیه السلام چنین فرموده است:

وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا^۴؛
به جای اشک بر تو خون می‌گیریم.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹، ذیل حدیث ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۰، ح ۱.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰، ح ۸.

● شعیب علیه السلام به قوم خود گفت:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾^۱؛

اگر مؤمن باشید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می‌زند، و سیصد و سیزده نفر نزدش حاضر می‌شوند و اولین سخنی که به زبان می‌آورد این آیه است:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾^۲؛

اگر مؤمن باشید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است.

سپس می‌گوید: من باقی مانده خدا در زمین، خلیفه و حجّت او بر شما هستم. هیچ مسلمانی نیست؛ مگر آنکه بر او چنین سلام می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛

سلام بر تو ای باقی مانده خدا در زمین.

و چون شمار یارانش به یک «عقد» - ده هزار نفر - رسید، خروج می‌کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عزّوجلّ باقی نمی‌ماند، بتها و معبودهای غیر خدا و ... نابود می‌شود و آتش در آنها می‌افتد و آتش می‌گیرد. این ماجرا پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در زمان غیبت ایمان می‌آورد و اطاعت می‌کند (و چه کسی ایمان نمی‌آورد).^۳

۱. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

۲. همان.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

● تکذیب کنندگان شعیب علیه السلام با جهش آتشی که از ابری بر آنها سایه افکنده بود، سوختند؛ چنانکه خداوند عزوجل می فرماید:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۱؛

پس او را تکذیب کردند، و عذابِ روزِ ابر [آتشبار] آنان را فرو گرفت. به راستی آن، عذابِ روزی هولناک بود.

قائم علیه السلام در زمان ظهورش تمام بت‌ها و معبودهای غیر خدایی را می سوزاند؛ چنانکه در حدیث فوق گذشت.

۱۸. شبهات به موسی علیه السلام

● دوران حمل و ولادت موسی علیه السلام مخفی بود.

دوران حمل و ولادت قائم علیه السلام نیز مخفی بود.

● موسی علیه السلام دو غیبت داشت؛ یکی از این دو، از غیبت دیگری طولانی‌تر بود. غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی بود که به سوی میقات پروردگارش می رفت. مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود. در کمال الدین از عبدالله بن سنان آمده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: در قائم علیه السلام سنتی از موسی بن عمران است. گفتم: سنتی که از موسی بن عمران در او است، چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادت و غیبتش. گفتم: موسی بن عمران علیه السلام چقدر از قوم و اهلش غایب بود؟ فرمود: بیست و هشت سال.^۲

۱. شعراء (۲۶)، آیه ۱۸۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶، ح ۲.

و دومین غیبت، چهل شب به طول انجامید. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿...فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...﴾^۱؛

تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد. قائم علیه السلام نیز دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است. چنانکه گذشت.

● خداوند متعال با موسی علیه السلام سخن گفت:

﴿...إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۲؛

تو را با رسالت‌ها و با سخن گفتنم [با تو] بر مردم [روزگار] برگزیدم، پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاس‌گزاران باش. قائم علیه السلام نیز چنین است. خداوند متعال هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا برد، با او سخن گفت. در بحار از امام حسن عسکری علیه السلام این چنین روایت شده است: هنگامی که خدایم، مهدی این امت را به من موهبت کرد، دو فرشته فرستاد و او را به سراپرده عرش بردند و در پیشگاه خداوند عزوجل نگه داشتند. از جانب خداوند خطاب آمد: مرحبا بر تو ای بنده من! برای یاری دینم و آشکار کردن امر و راهنمایی بندگانم. سوگند خورده‌ام که به تو بگیرم و به تو

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۴۲.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۴۴.

بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم....^۱

● موسی علیه السلام از ترس دشمنانش از قوم خود و دیگران غایب شد. در قرآن کریم آمده است:

﴿...فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۲؛

موسی ترسان و لرزان از آنجا بیرون رفت.

قائم علیه السلام نیز از ترس دشمنان از قومش و دیگر مردمان غایب شد.

● موسی علیه السلام وقتی غایب شد، قومش در نهایت رنج و فشار و مشقت و ذلت افتادند. دشمنانشان پسران قوم موسی را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند.

شیعیان و دوستان قائم علیه السلام نیز در زمان غیبت حضرتش در اوج سختی و فشار و ذلت واقع می‌شوند. تا:

﴿لِيَمْحُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾^۳؛

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را [بتدریج] نابود سازد.

در کمال الدین از امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به پیامبران آمده است: و اما روشی که از موسی در اوست: ترس مداوم، طول غیبت، پنهان بودن و ولادت و رنج شیعیان بعد از او، بر اثر آزار و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷؛ الهدایة (خصینی)، ص ۱۳۸.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۲۱.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱.

خواری ای که از دشمنان می بینند تا آنگاه که خدای عزوجل ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش غالب نماید.^۱ و در بحار از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: شیعه رهایی ندارد تا آنکه مانند بزهایی شوند که شیر درنده نداند روی کدام یک از آنها دست بگذارد، (آن روز) عزت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی ندارند.^۲

و در همان کتاب، از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که کسی «الله» نگوید؛ جز مخفیانه. سپس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد.^۳

در همان کتاب در نشانه‌های زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:.... و مؤمن را اندوهناک، ذلیل و خوار خواهی دید و می بینی که مؤمن جز در دلش نمی تواند باطل را انکار نماید، و می بینی که به دوستان ما نسبت دروغ می دهند و شهادتشان را نمی پذیرند، و می بینی که حاکم به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید....^۴ در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن (واقعی) هر شب و

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

۲. غیبه نعمانی، ص ۱۹۱، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴، ح ۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷، ح ۱۷.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷، ح ۱۴۷، مؤلف جملاتی را از این روایت انتخاب کرده است. (مترجم)

روز تمنای مرگ خواهد کرد.^۱

احادیث در این باره بسیار است. بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است. در بحار از کتاب غیت شیخ طوسی از عمر بن ابان کلبی از امام صادق علیه السلام روایت است که حضرت فرمود: گویا سفیانی یا نماینده سفیانی را می بینم که در رجه کوفه رحل اقامت افکنده، و سخنگوی او در میان مردم اعلام می کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آنها است، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد. البته حکومت بر شما، در آن روز، به دست زنازادگان است و گویا من آن نقابدار را می بینم. راوی می گوید: عرض کردم: نقابدار کیست؟ فرمود: مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند (تا دستگیر شوید) او حرام زاده است.^۲

مؤلف گوید: خروج سفیانی از جمله علائمی حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه - است، چنانکه روایات بسیاری در این باره آمده است. سفیانی از نوادگان بنی امیه - لعنهم الله تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عینیه است.^۳

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. غیت طوسی، ص ۴۵۰، ح ۴۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵، ح ۷۲.

۳. در روایت دیگری نام او عثمان و نام پدرش عنبسه عنوان شده است؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۳۶. (مترجم)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سفیانی را ببینی خبیث‌ترین مردم را دیده‌ای؛ رنگش زرد و سرخ، و چشمش کبود است.^۱

و از امیرالمؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: پسر هند جگرخوار (سفیانی) از وادی یابس خروج می‌کند. او مردی میان بالا، دارای صورتی وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله‌رو است...^۲

● قوم موسی علیه السلام در بیابان سرگردان شده، گم گشتند. سال‌ها در آن حال به سر بردند، هر فرزندی متولد می‌شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش؛ مانند پوست بدن.^۳

برای شیعیان قائم علیه السلام نیز در عصر ظهور نظیر آن خواهد بود. در کتاب المحجة از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم ما بپا خیزد زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و شب و روز (از نظر روشنایی) یکسان می‌گردد و انسان در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و هر سال برایش پسری متولد شود، و دختری برایش متولد نگردد، پیراهنی قامتش را می‌پوشاند و هر چه بزرگتر شود آن پوشش نیز بزرگتر می‌گردد، و به هر رنگی که بخواهد درمی‌آید.^۴

● زمانی که به بنی اسرائیل خبر داده شد که فرج آنها به دست موسی

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۳۷

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۲۶.

۳. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. دلائل‌الامامة، ص ۴۵۴، ح ۳۷؛ المحجة، ص ۱۸۵-۱۸۴.

است، بنی اسرائیل منتظر قیام موسی علیه السلام بودند.

شیعیان قائم علیه السلام نیز منتظرش هستند؛ زیرا در احادیث آمده که فرج و گشایش آنها به دست آن حضرت است.

خداوند متعال ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد. مؤلف گوید:

فیا ربّ عجل فی ظهور امامنا و هذا دعاءٌ للبریة شامل

- پروردگارا در ظهور امام ما تعجیل فرمای؛ چرا که این دعا به سود همه بندگان است.

● خداوند متعال درباره موسی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...﴾^۱؛

و به حقیقت ما به موسی کتاب [آسمانی] دادیم پس در مورد آن اختلاف شد.

طبرسی در مجمع البیان گفته است: منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند؛ یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد.^۲

قائم علیه السلام نیز همین طور است، در کتابی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده (قرآن) و نزد حضرت حجّت علیه السلام هست، اختلاف می شود. در کافی از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ﴾^۳ آمده است: در آن اختلاف کردند همچنان که این امت در کتاب (قرآن)

۱. هود (۱۱)، آیه ۱۱۰.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۸.

۳. همان.

اختلاف نمودند. در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری، آن را منکر خواهند شد. او (امام زمان) آنها را پیش می‌آورد و گردنشان را می‌زند.^۱

● در بحار از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿...إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...﴾^۲؛

خداوند شما را بوسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود.

اصحاب قائم علیهم السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد.^۳

● خداوند متعال موسی علیه السلام را عصایی عنایت کرد. و آن را معجزه او قرار داد.

خداوند همان عصا به قائم داده است. در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام چنین آمده است: عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسید، و آنگاه به موسی بن عمران رسید. آن عصا نزد ما است و من آن را پیشتر دیده‌ام، دارای رنگی سبز است مانند آن روزی که از درختش گرفته شده است. اگر به سخن آورده شود سخن می‌گوید. (آن عصا) برای قائم علیه السلام ما آماده شده است. به وسیله آن همان کارهایی را انجام می‌دهد که موسی انجام می‌داد. هر چه به آن (عصا) امر شود انجام می‌دهد و هر کجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ‌های دشمنان را بر

۱. روضه کافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۴۹.

۳. غیبت طوسی، ص ۴۷۲، ح ۴۹۱؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۶، ح ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

می چینند.^۱

مجلسی در بحار به نقل از بصائر الدرجات همین روایت را آورده است. در آن چنین آمده است: آن عصا برای قائم علیه السلام ما آماده شده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می داد، قائم نیز با آن عصا انجام دهد. آن عصا می ترساند و آنچه نیرنگ و جادو کنند، می بلعد، و آنچه امر شود انجام می دهد و به هر سوی که رو کند خدعه‌ها را می گیرد. دو لب^۲ دارد یکی در زمین و دیگری بالا و بین آنها چهل ذراع است، با زبان خود نیرنگ‌های، دشمنان را برمی گیرد.^۳

نظیر این روایت را کلینی در کافی آورده است.^۴ و در کتاب تذکرة الائمة منسوب به علامه مجلسی - که هنوز نسبتش برایم ثابت نشده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی ایرانی، نزد حضرت قائم علیه السلام می آید و از او معجزه موسی علیه السلام را درخواست می کند. آن حضرت عصا را می افکند و به صورت ازدها در می آید. آن مرد می گوید: این سحر است. در این لحظه عصا، بسان جریان حضرت موسی علیه السلام، آن مرد را می بلعد.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. در نسخه‌ای دیگر «دو سر» آمده است.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸؛ بصائر الدرجات، ص ۱۸۳، ح ۳۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

تذکر

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم: علامه مجلسی در بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده است: در نام عصا اختلاف است، ابن جبیر گفته: اسمش «ماشاءالله» است و مقاتل گفته: نامش «نفعه» است. برخی «غیاث» و بعضی دیگر «علیق» گفته‌اند.

و اما وصف آن و نیازهایی که در آن برای موسی علیه السلام بود. آگاهان به علم گذشتگان گفته‌اند: عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آنها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود. هر گاه موسی علیه السلام شب هنگام وارد بیابانی می‌شد و مهتاب نبود، سر عصا مانند دلو می‌شد و تا ژرفای چاه امتداد می‌یافت؛ هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می‌کوبید و خوردنی از آن بیرون می‌آمد؛ هر گاه میوه‌ای هوس می‌کرد آن را در زمین فرو می‌کرد و غنچه‌های درختی که موسی هوس کرده بود در آن ظاهر می‌شد و همان موقع میوه می‌داد.

همچنین گفته می‌شود: عصای موسی از چوب بادام بود، هر گاه گرسنه می‌شد آن را در زمین فرو می‌کرد، برگ و میوه می‌داد و از آن بادام می‌خورد و هر گاه با دشمن خود جنگ می‌کرد بر دو سر عصا دو مار آشکار می‌شد؛ عصا را بر کوه سخت ناهموار و نیز به درخت‌ها و خارها و گیاهان می‌زد، راه باز می‌شد؛ هر وقت می‌خواست از رودی بدون

کشتی عبور کند، عصا را بر آب می‌زد، راه وسیعی باز شده، از آنجا عبور می‌کرد.

گاهی موسی از یک شاخه عصا شیر می‌نوشید و از شاخه دیگرش عسل؛ زمانی که در راه خسته می‌شد بر آن می‌نشست و هر کجا که می‌خواست بدون اینکه بدود و پا بزند، می‌رفت؛ عصا راه را به موسی نشان می‌داد و با دشمنانش جنگ می‌کرد؛ هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیاز داشت، از آن عصا بوی خوشی بیرون می‌زد و لباس‌های او را خوشبو می‌کرد؛ در راهی که دزد داشت و مردم از دزدها ترس داشتند، عصا با موسی تکلم می‌کرد و می‌گفت: راهت را به فلان سمت تغییر ده؛ به وسیله آن برگ‌های درختان را برای گوسفندان خود فرو می‌ریخت؛ با آن درندگان، مارها و حشرات را از خود دفع می‌کرد؛ وقتی به سفر می‌رفت آن را بر دوش خود می‌نهاد و وسایل، لباس، غذا، آب و... را به آن می‌آویخت....^۱

این مقدار را برای این آوردیم که بگوییم این عصا در این زمان متعلق به مولا و آقای ما حضرت مهدی - صلوات الله علیه - می‌باشد، چنانکه اخبار گویای این حقیقت‌اند.

در بحار به نقل از نعمانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی چوب «آس» و از درخت بهشتی است. وقتی موسی خواست به

سوی مدین حرکت کند جبرئیل آن را برای او آورد. آن عصا با تابوت حضرت آدم در دریاچه «طبریه» است؛ آن دو نه می‌پوسند و نه تغییر می‌کند، تا آنکه قائم علیه السلام، آن دو (تابوت آدم و عصای موسی) را هنگام قیامش بیرون آورد.^۱

● موسی علیه السلام با ترس از مصر گریخت. خداوند در قرآن کریم از زبان او می‌فرماید:

﴿فَفَزَّتْ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ...﴾^۲؛

و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم.

قائم علیه السلام نیز از ترس اشرار، از شهرها گریخت و در بیابان‌های بی‌آب و علف مسکن گزید؛ با این وجود نزد مردم می‌آید و در میان آنها راه می‌رود و از احوالشان باخبر می‌شود در حالی که او را نمی‌شناسند؛ چنانکه گذشت.

آن حضرت هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه می‌گریزد. در بحار و غیر آن، از امام باقر علیه السلام، درباره سفیانی - لعنة الله عليه - نقل شده است: سفیانی گروهی را به مدینه می‌فرستد، پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه می‌رود. به فرمانده ارتش سفیانی خبر می‌رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه رفته است. لشکری برای تعقیب آن حضرت می‌فرستد؛ ولی به او نمی‌رسند و این گونه است که قائم علیه السلام هراسان و

۱. غیت نعمانی، ۲۳۸، ح ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱، ح ۱۰۴.

۲. شعرا (۲۶)، آیه ۲۱.

ترسبان - به روش موسی بن عمران - وارد مکه می شود. در این زمان ارتش سفیانی به بیابان «بیداء» می رسند. منادی از آسمان به بیابان بیداء خطاب می کند:

یا بیداء ابیدی القوم؛

ای صحرای بیداء، این گروه را نابود کن.

زمین آنها را در دم فرو می برد و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند چهره هایشان را به پشت باز می گرداند. آنها از قبیله کلب هستند که این آیه درباره آنها نازل شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا...﴾^۱؛

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا باز گردانیم.^۲

● خداوند دشمن موسی علیه السلام، قارون، را به زمین فرو برد:

﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ...﴾^۳؛

آنگاه [قارون] را به خانه اش در زمین فرو بردیم.

۱. نساء (۴)، آیه ۴۷.

۲. غیت نعمانی، ص ۲۸۰، ح ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷، ح ۱۰۵.

۳. قصص (۲۸)، آیه ۸۱.

خداوند متعال دشمنان قائم علیه السلام (لشکر سفیانی) را نیز به زمین فرو خواهد برد؛ چنانکه گذشت.

● موسی علیه السلام چون دستش را از گریبان بیرون می آورد، می درخشید و سفیدی آن چشم بینندگان را خیره می ساخت:

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾^۱؛

و دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخشنده] بود.

نور قائم علیه السلام آن چنان درخشان است که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند.

● برای موسی علیه السلام دوازده چشمه از دل سنگ جوشید.

قائم علیه السلام نیز چنین است. از امام باقر علیه السلام مروی است که فرمود: قائم علیه السلام با پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله، انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی قیام می کند و منادی دستور می دهد آن حضرت اعلام کند: هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه بر ندارد. (برخی از) اصحاب آن حضرت می گویند: او می خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! آن حضرت حرکت می کند، اصحاب او هم حرکت می کنند. به اولین منزلی که می رسند، حضرت ضربه ای به سنگ می زند و از آن غذا و آب و علوفه بیرون می آید. اصحاب از آن می خورند و

می آشامند و چهارپایان را نیز علوفه می دهند تا از پشت کوفه به نجف برسند.^۱

در کمال الدین از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: چون قائم علیه السلام از مکه خروج نماید، منادی آن حضرت بانگ می زند: کسی خوردنی و آشامیدنی با خود بر ندارد. او با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد و آن بار شتری است. در هیچ منزلی فرود نیاید مگر آن که از آن سنگ چشمه ها برآید، پس هر که گرسنه باشد، سیر می شود و هر که تشنه باشد، سیراب می گردد. چهارپایانشان هم سیراب می شوند تا اینکه از پشت کوفه به نجف برسند.^۲

ثقة الاسلام کلینی در کافی نظیر این روایت را از امام صادق علیه السلام با اندک تفاوتی در الفاظ آورده است.^۳

● فرعون برای دستیابی به موسی علیه السلام افراد بسیاری را کشت؛ ولی آنچه خدا خواست همان شد.

فرعون های زمان قائم علیه السلام نیز، به منظور قتل حضرتش بسیاری از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند. در کمال الدین ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام، از امام صادق علیه السلام آمده است: وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او

۱. خرائج، ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۱؛ غیت نعمانی، ص ۲۳۸، ح ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ح ۱۰۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، ح ۳۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳.

(موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند. آنها او را بر نسب بر اندازنده حکومتش راهنمایی کرده، گفتند: آن شخص از بنی اسرائیل است. فرعون پیوسته دستور می داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت؛ ولی نتوانست به موسی دست یابد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد.

بنی امیه و بنی عباس هم وقتی دانستند که سقوط سلطنت امرا و جبارانشان به دست قائم ما (و از نسل ما اهل بیت است) است، به دشمنی با ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول ﷺ و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند تا بتوانند قائم ﷺ را بکشند؛ البته خداوند عزوجل قصد دارد، امر خود را برای کسی از ستمکاران فاش ننماید؛ مگر اینکه نور خود را کامل کند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید.^۱

● خداوند یک شبه امر موسی ﷺ را اصلاح کرد.

همچنین خداوند یک شبه امر قائم را اصلاح خواهد کرد. از حضرت امام جواد ﷺ در وصف حضرت قائم ﷺ آمده است: به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را یک شبه اصلاح خواهد کرد؛ همچنان که امر کلیم خود، موسی ﷺ را در یک شب اصلاح فرمود. او برای گرفتن آتش رفت؛ ولی در حالی که به پیامبری و رسالت مبعوث شده بود، بازگشت....^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴، ذیل حدیث ۵۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

● خداوند متعال به منظور امتحان قوم موسی، ظهور او را به تأخیر انداخت تا گوساله پرستان از خداپرستان، جدا شوند.
خداوند به همین منظور، ظهور قائم علیه السلام را تأخیر انداخته است.

۱۹. شباهت به هارون علیه السلام

● خداوند متعال، هارون علیه السلام را به آسمان برد و سپس بار دیگر به زمین باز گرداند. در بحار از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: موسی به هارون گفت: بیا با هم به کوه «طور سینا» برویم. وقتی با هم رفتند، ناگاه خانه‌ای را دیدند که بر در آن درختی بود و بر روی آن دو پیراهن قرار داشت. موسی به هارون گفت: جامه‌هایت را درآور و داخل این خانه شو و این دو حله را بر تن کن و بر تخت بخواب، هارون نیز چنین کرد. وقتی هارون بر تخت آرمید، خداوند روح او را گرفت و خانه و درخت برداشته شد. موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت و به آنها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و نزد خود بالا برد. گفتند: دروغ می‌گویی، تو او را کشته‌ای.

موسی به درگاه الهی شکوه کرد. خداوند متعال به فرشتگان، دستور داد او را بر تختی میان زمین و آسمان بیاورند بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است.^۱

۱. قصص الانبیاء، ص ۱۷۴، ح ۲۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۸، ح ۱۳.

نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است.
همچنین خداوند قائم علیه السلام را بعد از ولادتش به آسمان برد و سپس به سوی زمین باز گرداند؛ چنانکه در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت.

● هارون علیه السلام از راه دور، سخن موسی را می شنید، همچنان که موسی سخن هارون را از راه دور می شنید. این مطلب را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده است.

قائم علیه السلام نیز چنین است. در کافی از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که قائم ما به پا خیزد خداوند عزوجل در گوش ها و چشم های شیعیان ما می افزاید؛ به طوری که بین آنها و حضرت قائم علیه السلام احتیاجی به پیک نخواهد بود. حضرت با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند و به او نگاه می کنند، در حالی که در جای خود هستند.^۱

۲۰. شباهت به یوشع علیه السلام

● پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امت او، با یوشع علیه السلام جنگ کردند.
منافقان این امت رسول نیز با قائم علیه السلام جنگ خواهند کرد.
● خورشید برای یوشع علیه السلام بازگشت.

قائم علیه السلام با خورشید و ماه سخن می گوید و آنها را صدا می زند، و آنها به او پاسخ می دهند. از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: قائم علیه السلام

سیصد و نه سال زمامداری می‌کند؛ همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند. زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد؛ چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح خواهد کرد. او مردم را خواهد کشت تا اینکه کسی جز در دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند. شیوه سلیمان بن داود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می‌زند، آنها هم پاسخ می‌دهند. زمین زیر گام‌های او می‌چرخد و به او وحی می‌آید و به امر خداوند به وحی عمل می‌کند.^۱

شعر مؤلف در این زمینه:

وَأَتَمَّا الْوَارِدَ فِي نَصِّ الْخَبَرِ	بِأَنَّهُ يَدْعُو لشمسٍ وَقَمَرِ
وَمِنْهَا يَسْمَعُ الْأَجَابَةَ	وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ مِنْ غَرَابَةِ
إِذْ فَضْلُ يَوْشَعَ بِجَنْبِ الْحِجَّةِ	كَأَبْرَةِ أَنْغَمَسْتَ فِي لَجَّةِ
فِيَا لِهَذَا الْعِزِّ وَالْكَمَالِ	وَيَا لِهَذَا الْمَجْدِ وَالْجَلَالِ
وَيَا لِهَذَا الْفَضْلِ وَالْكَرَامَةِ	وَيَا لِهَذَا الشَّأْنِ وَالْفَخَامَةِ

- در خبر آمده است که او خورشید و ماه را می‌خواند.

- و از آن دو جواب می‌شنود و در این امر هیچ گونه شگفتی نیست.

- چه اینکه فضلِ «یوشع» در مقایسه با حضرت حجت مانند سوزنی است که به دریا فرو شود.

- خوشا این عزّت و کمال! خوشا این مجد و جلالت قدر!

- خوشا این فضل و بزرگواری و این شأن و عظمت!

۲۱. شباهت به حزقیل علیه السلام *

● خداوند متعال مردگانی را برای حزقیل علیه السلام زنده کرد. در کافی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...»^۱ آمده است: آنها (خارج شدگان از خانه‌ها) هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند و گاه به گاه طاعون در آنها می‌افتاد؛ بنابراین هر گاه احساس می‌کردند طاعون آمده، ثروتمندان به جهت توانایی از شهر بیرون می‌رفتند؛ فقرا هم به خاطر عدم توانایی در شهر باقی می‌ماندند؛ لذا مرگ در میان آنهایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آنهایی که از شهر بیرون رفته بودند کمتر بود. کسانی که از شهر بیرون رفته بودند، می‌گفتند: اگر در شهر مانده بودیم مرگ در میانمان زیاد می‌شد. امام در ادامه فرمود: نظر همگی آنها (ساکنان آن شهر) چنین شد که هر گاه طاعون آمد، همگی از شهر خارج شوند. روزی احساس کردند طاعون آمده، همگی از شهر خارج شدند و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و به شهرهای مختلف رفتند. گذرشان به شهری افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود. وقتی در آن شهر ساکن شدند، خداوند عزوجل به

* حزقیل بر وزن ذریج نیز گفته شده است.

۱. آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید» آنگاه آنان را زنده ساخت. بقره (۲)، آیه ۲۴۳.

آنها فرمود: همگی بمیرید.

در همان ساعت همگی مردند و فقط استخوان‌های آنها باقی ماند، عابران و مسافران استخوان‌های مندرس و پوسیده آنها را جاروب کرده، یکجا جمع نمودند. پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به نام «حزقیل» بر آنها گذر کرد و هنگامی که آن استخوان‌ها را دید، گریه کرد و گفت: پروردگارا! اگر اراده فرمایی آنها را همان طور که یکجا میرانده‌ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را آباد سازند و فرزندان از آنها متولد شوند که بندگی تو را با دیگر مخلوقات انجام دهند. خداوند متعال به او وحی کرد: آیا تو این گونه دوست داری؟ گفت: آری، ای خدا! آنها را زنده کن.

حضرت در ادامه فرمود: خداوند عزوجل وحی فرمود: فلان ذکر را بگو. حزقیل آنچه خداوند به او فرموده بود، گفت.

راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آن ذکر، اسم اعظم بود. وقتی حزقیل آن ذکر را به زبان آورد، به استخوان‌ها نگریست، دید بعضی از آنها به روی یکدیگر می‌افتند و زنده می‌شوند و بعضی به دیگری نگاه می‌کردند، خدای بلند مرتبه را تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گفتند.

در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می‌دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی تواناست.^۱

خداوند متعال برای قائم علیه السلام نیز مردگانی مؤمن، منافق و کافر را

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸، ح ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۸۵، ح ۶.

زنده خواهد کرد. و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار، بلکه متواتر است، به عنوان مثال: ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه **﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ...﴾**^۱ چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! مردم در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: مشرکان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوگند یاد می کنند که خداوند مردگان را زنده نمی کند و به این گفته خود اعتقاد دارند. حضرت فرمود: مرگ باد بر کسی که چنین سخنی می گوید! از آنها پرس که آیا مشرکان به «الله» قسم می خورند یا به «لات» و «عزی»؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرمای. فرمود: ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را به سوی او برمی انگیزد و زنده می کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانسانه هایشان است. وقتی این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند، برسد به یکدیگر می گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و همراه قائم علیه السلام هستند. هنگامی این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، می گویند: ای گروه شیعیان! چقدر دروغگو هستید! این حکومت شما است و شما در این حال دروغ می گوید! نه والله اینها که شما می گوید زنده نشده و تا روز قیامت نخواهند شد. پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید:

۱. و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می میرد بر نخواهد انگیزت. نحل (۱۶)، آیه ۳۸.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾؛

و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد برنخواهد انگیخت.^۱

در کافی از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت: به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و در آن از جفای اهالی «واسط» گلایه کردم؛ چون در این شهر گروهی از عثمانی‌ها مرا اذیت می‌کردند. جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما بر صبر کردن در دولت باطل پیمان گرفته، پس به حکم پروردگارت صبر کن که هر گاه سرور مخلوقات (امام زمان) به پا خیزد، خواهند گفت: ای وای بر ما! چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت. این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راستین او، گفتند:

﴿... يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾^۲؛

ای وای بر ما، چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این همان وعده خدا، و پیامبران راست می‌گفتند.^۳

عبدالکریم خثعمی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر حکومت می‌کند؟ فرمود: هفت سال؛ روزها و شب‌ها طولانی می‌شود تا آنجا که هر سال از سال‌هایش به مقدار ده سال از سال‌های

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۱، ح ۱۴؛ الايقاظ من الهجعة، ص ۲۴۷، ح ۲۴.

۲. یس (۳۶)، آیه ۵۲.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۶؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۸۹، ح ۸۷.

شما خواهد شد؛ بنابراین سال‌های حکومت او هفتاد سال از این سال‌های شما خواهد بود. زمانی که وقت قیامت برسد در ماه «جمادی الاخر»، ده روز از ماه «رجب» بارانی خواهد بارید که خلائق مانند آن را ندیده‌اند، پس خداوند متعال با آن، گوشت‌های مؤمنین و بدن‌هایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید. گویا آنها را می‌بینیم که از سوی «جهینه» پیش می‌آیند در حالی که موهای خود را از خاک می‌تکانند.^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی آمده است: ... شگفتا، چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را زنده برانگیزد و گروه گروه به دعوت کننده الهی لبیک می‌گویند و به کوچه‌های کوفه وارد شوند....^۲

نیز آن حضرت درباره آیه شریفه ﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوِ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾^۳ فرمود: هر گاه من و شیعیانم (از قبر) بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون می‌آیند و ما بنی‌امیه را بکشیم. در آن هنگام آنها که کفر ورزیده‌اند، دوست دارند مسلمان بودند.^۴

در تفسیر درباره آیه شریفه ﴿فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤْيَا﴾^۵ آمده است: مهلت آنها (کافران) تا هنگام قیام قائم است. او انتقام مرا از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی‌امیه و سایر مردم می‌گیرد.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، ح ۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷، ح ۲۰.

۳. چه بسیار کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند. حجر (۱۵)، آیه ۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۵. پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار. طارق (۸۶)، آیه ۱۷.

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲۲. شباهت به داود علیه السلام

● خداوند عزوجل داود علیه السلام را در زمین خلیفه ساخت و فرمود:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾^۱؛

ای داود! تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم.

همچنین خداوند قائم علیه السلام را خلیفه خود در زمین نمود و فرمود:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ﴾^۲؛

یا کیست آن کس که درمانده را - چون وی بخواند - اجابت کند و

گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار

می‌دهد.

و در دعایی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است:

ادفع عن وليك و خليفتك...^۳؛

دور کن از ولی و خلیفه خود....

● خداوند آهن را برای داود علیه السلام نرم کرد:

﴿وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۴؛

و آهن را برای او نرم گردانیدیم.

خداوند آهن را برای قائم علیه السلام نیز نرم کرده است، چنانکه در بعضی

۱. ص (۳۸) آیه ۱۷.

۲. نمل (۲۷) آیه ۶۲.

۳. الصحيفة الرضوية الجامعة، ص ۷۲، دعای ۹۹.

۴. سبأ (۳۴)، آیه ۱۰.

از کتاب‌ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مردی از عمان نزد امام زمان علیه السلام می‌آید و می‌گوید: آهن برای داود نرم شد اگر تو هم مانند او معجزه بیاوری تصدیقت می‌کنیم. آن حضرت، معجزه داود را به او نشان می‌دهد؛ ولی آن شخص انکار می‌کند. قائم - عجل الله فرجه - عمود آهنینی به گردن او می‌اندازد و او هلاک می‌شود. آنگاه حضرت می‌فرماید: این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد.

● سنگ با داود علیه السلام سخن گفت و صدا زد: ای داود! مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان.

عَلَمٌ وَ شَمَشِيرٌ قَائِمٌ علیه السلام نیز او را صدا می‌کنند و می‌گویند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان....

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است.^۱ نیز در روایت آمده است: در زمان ظهور آن حضرت، اگر زیر سنگی کافری پنهان شود، سنگ، مؤمن را صدا می‌زند و می‌گوید: ای مؤمن! زیر من کافری هست، او را بکش؛ پس مؤمن می‌آید و آن کافر را می‌کشد.^۲

● داود علیه السلام جالوت را کشت.

همچنین قائم علیه السلام دَجَّال را که از جالوت بدتر است، می‌کشد.

● داود علیه السلام به الهام در میان مردم حکم می‌کرد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸.

قائم علیه السلام به حکم داود قضاوت خواهد کرد و از بینه و شاهد چیزی نمی‌پرسد، و نیازی به آن ندارد.

● نوشته‌ای از آسمان بر داود علیه السلام نازل شد که مهری از طلا بر آن بود. آن نوشته حاوی سیزده مسئله - که خداوند متعال به داود وحی کرد: این‌ها را از پسرت سلیمان پرس، اگر آنها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است. داود هفتاد کشیش و هفتاد جبر را فراخواند و سلیمان را در حضور آنها نشاند و گفت: پسرم! به من بگو نزدیک‌ترین و دورترین چیزها کدام است؟ و مانوس‌ترین چیزها چیست؟ و موحش‌ترین چیزها کدام است؟ و زیباترین چیزها چیست؟ و زشت‌ترین چیزها کدام است؟ و کمترین چیزها چیست؟ و بیشترین چیزها کدام می‌باشد؟ و دو چیز که بر پاست (قائم هستند) چیست؟ و دو چیز که آمد و رفت دارند چیست؟ و آن دو چیز که نسبت به هم کینه‌توزند کدام است؟ و آن چیست که هر گاه انسان بر آن نشیند آخرش پسندیده است؟ و آن چیست که هر گاه انسان بر آن نشیند آخرش مذموم است؟ سلیمان گفت: نزدیک‌ترین چیزها، آخرت، دورترین آنها، هر چیز از امور دنیا که از دست رود؛ مانوس‌ترین چیزها، بدنی است که در آن روحی ناطق باشد؛ موحش‌ترین چیزها، جسد بدون روح است؛ بهترین چیزها، ایمان بعد از کفر است؛ زشت‌ترین چیزها کفر بعد از ایمان است؛ کمترین چیزها، یقین و بیشترین چیزها، شک است؛

آن دو چیز که برپا هستند، آسمان و زمین است؛ آن دو چیز که رفت و آمد دارند، شب و روز است؛ و آن دو چیز که نسبت به هم کینه‌توزند،

مرگ و زندگی است؛ آنچه هرگاه انسان بر آن سوار شود، عاقبتش نیک و پسندیده است، حلم و بردباری در زمان غضب است؛ آنچه که هرگاه انسان بر آن نشیند، عاقبتش مذموم و ناپسند است، تندی روی غضب است. زمانی که داود مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخ‌ها صحیح در آمد. سپس کشیش‌ها و احبار پرسیدند: آن چیست که اگر سالم شود همه چیز انسان سالم می‌شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می‌گردد؟ فرمود: دل. در اینجا بود که به خلافت سلیمان رضایت دادند.^۱

قائم علیه السلام نیز نوشته‌ای با مهر طلایی به همراه دارد. در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می‌نگرم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند؛ آنها را صاحبان پرچم‌ها و آنها را حاکمان الهی در زمین. گویا می‌بینم قائم علیه السلام از قبای خود نوشته‌ای بیرون می‌آورد که با مهری طلایی ممهور است؛ آن نوشته پیمانی از رسول الله صلی الله علیه و آله است. یاران او مانند گوسفندان بی‌زبان از اطرافش پراکنده می‌شوند و کسی از آنها باقی نمی‌ماند؛ مگر وزیر و یازده نقیب؛ چنانکه با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند. آنها در زمین می‌گردند؛ ولی راهی جز او نمی‌یابند و به سوی او باز می‌گردند....^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.

۲۳. شبهات به سلیمان علیه السلام

● داود، سلیمان علیه السلام را جانشین و خلیفه خود قرار داد، در حالی که سلیمان هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. امام جواد علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داود وحی کرد که سلیمان را خلیفه خود سازد، در حالی که سلیمان کودک بود و گوسفندان را می چراند.

عباد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند. خداوند متعال وحی فرستاد: عصاهای منکران و نیز عصای سلیمان را بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر آن افراد مهر کن. فردا عصای هر کس برگ برآورد و میوه دهد، او خلیفه است. پس داود این مطلب را به آنها خبر داد، گفتند: ما راضی هستیم و تسلیم شدیم.^۱

خداوند عزوجل قائم علیه السلام را هم خلیفه قرار داد؛ حال آنکه کودکی پنج ساله بود؛ با این وجود آن حضرت در زمان حیات پدرش به سئوالات سعد بن عبدالله قمی پاسخ می گفت.^۲

● سلیمان علیه السلام از خداوند حکومتی متفاوت از نظر کیفیت درخواست کرد:

﴿...وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي...﴾^۳

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۶۷، ح ۲.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴، ح ۲۱.

۳. ص (۳۸)، آیه ۳۵.

ملکی به من ارزانی دار که هیچ کسی را پس از من سزاوار نباشد.
 سلاطین جهان، همان گونه که متعارف است حکومتی آمیخته به
 جور و فساد دارند؛ ولی سلیمان می خواست حکومتش آن گونه نباشد.
 همچنین سلطنت و حکومت پادشاهان زمین، تنها بر انسان ها است؛
 ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بوده است:

﴿وَحُسْرًا لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱؛
 برای سلیمان، سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع آوری
 شدند و [برای رژه] دسته دسته گردیدند.

خداوند متعال مُلک و حکومتی به قائم عليه السلام خواهد که برای کسی - از
 نظر کمیت و کیفیت - مانندش نبوده است.
 از نظر کمیت: آن حضرت مالک میان شرق و غرب می شود؛ چنانکه
 گذشت.

از نظر کیفیت: حکومت او محض عدالت و عدالت محض است و
 دیگر اینکه حکومتش مشمول تمام اهل آسمان ها و زمین ها می گردد.
 ● خداوند باد را برای سلیمان مسخر کرد. در قرآن کریم آمده است:
 ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾^۲؛

پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می گرفت، به
 فرمان او نرم، روان می شد.

۱. نمل (۲۷)، آیه ۱۷.

۲. ص (۳۸)، آیه ۳۶.

خداوند متعال باد را برای قائم می‌گمارد. در کمال الدین روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند: این مهدی علیه السلام است، او مانند داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام قضاوت می‌کند و بی‌نه نمی‌خواهد.^۱

● سلیمان علیه السلام مدتی از قومش غایب شد؛ چنانکه رئیس المحدثین، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است.

برای قائم علیه السلام نیز غیبت است پس البته طولانی‌تر از سلیمان.

● آفتاب برای سلیمان علیه السلام بازگشت.

قائم علیه السلام نیز آفتاب و ماه را می‌خواند و آنها او را پاسخ می‌دهند.

● سلیمان علیه السلام حشمت الله بود.

قائم علیه السلام نیز حشمت الله است.

۲۴. شبهات به آصف علیه السلام

● آصف علیه السلام علمی از کتاب نزدش بود.

ولی قائم علیه السلام علوم کتاب را دار می‌باشد.

● خداوند آصف را مدتی طولانی از قومش غایب کرد.^۲

خداوند متعال قائم علیه السلام را نیز مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۷.

- با غیبت آصف علیه السلام ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد.
- با غیبت قائم علیه السلام هم گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدت یافته است.

۲۵. شباهت به دانیال علیه السلام

- دانیال علیه السلام مدتی از بنی اسرائیل غایب بود. او را در چاهی بزرگ با شیری درنده زندانی کرده بودند تا شیر او را طعمه خود سازد؛ ولی خداوند متعال او را حفظ کرد و به یکی از پیامبران بنی اسرائیل دستور داد که برای او غذا و آب ببرند. همچنین در اثر این غیبت، گرفتاری پیروان او شدید شد.^۱

قائم علیه السلام نیز از نظرها غایب است و با غیبتش گرفتاری ما بسیار گردیده است و چنانکه قبلاً آوردیم، دشمنان آن حضرت، قصد کشتنش را داشتند؛ ولی خداوند او را حفظ و حراست کرد.

۲۶. شباهت به عَزِیز علیه السلام

- عَزِیز علیه السلام به سوی قومش بازگشت و در میان آنها ظاهر شد و تورات را آن گونه که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده بود، خواند.
- قائم علیه السلام نیز هنگامی که ظاهر شود قرآن را برای اهل زمین آن چنان که بر خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، خواهد خواند.

۲۷. شبهات به جرجیس علیه السلام

● خداوند، مردگانی را به دعای جرجیس علیه السلام زنده کرد. در بحار آمده است: زنی نزد جرجیس آمد و گفت: ای بنده صالح! گاوی داشتم که با آن امرار معاش می‌کردم و حال او مرده است. جرجیس به او گفت: این عصا را بگیر و آن را روی گاوت قرار بده و بگو جرجیس می‌گوید: به اذن خداوند برخیز. چون آن زن چنین کرد آن گاو زنده شد و آن زن به خداوند ایمان آورد.^۱

همچنین خداوند متعال، مردگان را به دعای قائم زنده خواهد کرد.^۲

۲۸. شبهات به ایوب علیه السلام

● ایوب علیه السلام هفت سال بر بلا صبر کرد.^۳ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۴

ما او را شکيبا يافتيم. چه نيکو بنده‌ای! به راستی او توبه‌کار بود.

قائم علیه السلام از وفات پدرش تا به اکنون صبر کرده است و نمی‌دانم تا کی

این صبر ادامه خواهد داشت!؟

● برای ایوب علیه السلام چشمه‌ای از زمین جوشید؛ خداوند متعال می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۴۷.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷، ح ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۴. ص (۳۸)، آیه ۴۴.

«از کُض بر جِلکِ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ»^۱؛

[به او گفتیم:] با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی.

برای قائم علیه السلام نیز چشمه از زمین جوشیده است؛ بعضی از روایات در این باره گذشت. اضافه بر آنها در اینجا خلاصه‌ای از آنچه قطب راوندی در خرائج و مجلسی در بحار از کتاب غیث شیخ طوسی نقل کرده‌اند، می‌آوریم: شیخ طوسی به سند خود از «ابو سوره» نقل می‌کند که ابو سوره گفت: حضرت حجت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات کردم. آن شب با امام راه می‌رفتیم که ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم.

حضرت فرمود: این منزل من است، سپس فرمود: تو به نزد «ابن الزُّراری، علی بن یحیی» می‌روی و می‌گویی آن مالی را که چنین و چنان علامت دارد و در فلان چیز قرار دارد و با فلان چیز پوشانده شده است، به تو بدهد.

به او گفتم: شما کیستید؟ فرمود: من محمد بن الحسن هستم. سپس راه رفتیم تا هنگام سحر، به «نواویس» رسیدیم، آن حضرت نشست و با دست خود زمین را کند، ناگاه از زمین آب بیرون آمد، ایشان وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند.

پس از آن نزد «ابن الزُّراری» رفتم. در را کوبیدم، گفتم: تو کیستی؟ گفتم: ابو سوره. شنیدم با خود می‌گفت: مرا با ابو سوره چه کار؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم. او با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید، سپس مرا درون خانه برد و از کنار پایه‌های تخت، کیسه را بیرون آورد. ابو سوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد چرا که او «زیدی» بود.^۱

● خداوند عزوجل مردگانی را برای ایوب علیه السلام زنده کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿...وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ﴾؛^۲

و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان باشد.

همچنین خداوند مردگانی را برای قائم علیه السلام زنده می‌کند. در این باب مطالبی بیان شد و در باب شباهت به عیسی علیه السلام نیز مطالبی خواهد آمد.

۲۹. شباهت به یونس علیه السلام

● محمد بن مسلم می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم. بدون اینکه چیزی بگویم، فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد علیه السلام به پنج پیامبر شباهت دارد: یونس بن مثنی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و

۱. غیث طوسی، ص ۲۶۹، ح ۲۳۵ و ۲۳۴؛ خرائج، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۱۵.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۸۴.

محمد ﷺ. شباهت او به یونس این است: یونس بن متی پس از غیبت با چهره‌ای جوان در سن پیری به سوی قومش بازگشت.^۱
قائم نیز هنگام ظهورش به صورت جوانی خواهد بود.

۳۰. شباهت به زکریا ﷺ

● فرشتگان زکریا ﷺ را در حالی که به نماز ایستاده بود، صدا کردند. خداوند قائم ﷺ را مورد خطاب قرار داده است چنانکه در شباهت به موسی گذشت. همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می‌کنند. جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می‌کند، دست در دست آن حضرت می‌نهد و می‌گوید: بیعت برای خداست.^۲ در حدیث مفضل از امام صادق ﷺ روایت شده است: جبرئیل به آن حضرت عرض می‌کند: ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می‌شود....^۳
زکریا ﷺ در مصیبت امام حسین ﷺ سه روز گریه کرد.^۴
قائم ﷺ نیز تمام عمر و در همه زمان بر آن حضرت می‌گرید:
لاندینک صباحاً و مساءً و لایکین علیک بدل الدموع دماً^۵؛
شب و روز بر تو ندبه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گیرم.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

۲. خرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴، ضمن حدیث ۲۱.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰، ح ۸.

۳۱. شباہت به یحیی علیه السلام

- یحیی علیه السلام پیش از آنکه به دنیا بیاید به ولادتش مژده داده شد. قائم علیه السلام نیز پیش از آنکه به دنیا بیاید به ولادتش مژده داده شد.
- یحیی علیه السلام در شکم مادر سخن گفت. از امام حسن عسکری علیه السلام چنین آمده است: روزی مریم نزد مادر یحیی - همسر زکریا - آمد؛ مادر یحیی به احترام برنخاست، یحیی (در شکم مادر) ندا کرد: بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد نزد تو آمده و تو به احترام او بر نمی خیزی؟ پس مادرش متنبه شد و از جای برخاست.^۱
- قائم علیه السلام نیز چنین است. در روایت حکیمه (عمه امام حسن عسکری) آمده است قائم در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد.^۲

- یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردمِ زمانش بود.
- قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردمِ زمانش می باشد.

۳۲. شباہت به عیسی علیه السلام

- عیسی علیه السلام فرزند بهترین زنانِ زمانش بود.
- قائم علیه السلام نیز فرزند بهترین زنانِ زمانش است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۷.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.

● عیسی علیه السلام در شکم مادر سخن گفت و خدا را تسبیح کرد.^۱
 قائم علیه السلام نیز در شکم مادر سخن گفت که در شباهت به یحیی
 گذشت.

● عیسی علیه السلام در کودکی در گهواره سخن گفت.
 قائم علیه السلام نیز در کودکی در گهواره سخن گفت. در کمال الدین از
 حکیمه دختر امام جواد علیه السلام آمده است: حضرت حجت علیه السلام بعد از
 ولادتش تکلم کرد و گفت:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله
 سپس بر امیرالمؤمنین و دیگر امامان یک به یک درود فرستاد تا به
 پدرش رسید، آنگاه لب فرو بست تا اینکه روز هفتم از توحید سخن
 گفت و بر محمد صلى الله عليه وآله و امامان علیهم السلام درود فرستاد، سپس این آیه را تلاوت
 کرد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
 الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان * و خواستیم بر کسانی که در آن
 سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان
 [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۵، ح ۱.

در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده است: هنگامی که آن حضرت متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده بود، دو انگشت سیباهش را بلند کرده و گفت:

اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و انّ ابی امیر المؤمنین.

سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید، آنگاه گفت: خدایا! وعده‌ام را تحقق بخش و امرم را به انجام رسان و گام‌هایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای.^۱

همچنین در همان کتاب از دو کنیز به نام‌های «نسیم» و «ماریه» نقل شده است: صاحب الزمان علیه السلام در حال تولد زانو زد و دو انگشت سیباهش را به سمت آسمان بلند کرد سپس عطسه کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله». ظالمان پنداشته‌اند که حجت الهی باطل شدنی است؛ اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود، شک و تردید زایل می‌گردد.^۲

از «نسیم» کنیز مروی است: یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام نزد او رفتم و عطسه کردم. حضرت فرمود:

يَرْحَمُكَ اللهُ؛

خداوند بر تو رحمت آورد.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۵.

نسیم می‌گوید: به دعای آن حضرت خوشحال شدم. آن حضرت فرمود: آیا درباره عطسه تو را مژده ندهم؟ عرض کردم: چرا. فرمود: عطسه، تا سه روز ایمنی از مرگ است.^۱ نیز خداوند، امامت را در کودکی به قائم عطا کرد؛ چنانکه قبلاً بیان شد.

● خداوند متعال عیسی علیه السلام را به سوی خود بالا برد.

خداوند قائم علیه السلام را نیز به سوی خود بالا برد؛ چنانکه مکرر اشاره شد.

● مردم درباره عیسی علیه السلام اختلاف کردند.

مردم درباره قائم علیه السلام نیز اختلاف می‌کنند. امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یهود و نصارا گفتند عیسی کشته شده؛ خداوند آنها را تکذیب کرد و فرمود:

﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾^۲؛

و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر او مشتبه شد.

غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است. عاقبت، این امت او را به خاطر طولانی شدن غیبت انکار خواهند کرد. کسی که هدایت نشده می‌گوید: اصلاً متولد نشده؛ بعضی دیگر خواهند گفت: متولد شده و مرده است؛

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ذیل حدیث ۵.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۵۷.

برخی/کفر می‌ورزند و می‌گویند: یازدهمین امام عقیق بود؛ برخی سرکش امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند؛ گروهی دیگر خدا را هم با گفته خود معصیت می‌کنند و می‌گویند: روح قائم علیه السلام در کالبد شخص دیگری وارد شده و او از زبان آن حضرت سخن می‌گوید...^۱

● عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می‌کرد:

﴿...وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾^۲؛

مردگان را به اذن خدا زنده می‌گردانم.

در آیه دیگری خطاب به او چنین فرموده است:

﴿...وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي...﴾^۳؛

و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوری.

در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر پندهای جالبی مشتمل

است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده‌اند، بیاورم.

شیخ بهایی از کسانی است که این حدیث را در شرح اربعین از امام

صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام بر

روستایی گذشت که اهالی و چهارپایان و پرندگان آن همه یکجا مرده

بودند، فرمود: اینها حتماً به کیفر الهی مرده‌اند؛ اگر به طور پراکنده مرده

بودند یکدیگر را دفن می‌کردند.

۱. غیت طوسی، ص ۱۷۰، ضمن حدیث ۱۲۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

۳. مائده (۵)، آیه ۱۱۰.

حوارین گفتند: ای روح و کلمه خداوند، دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که صاحب چه اعمال بوده‌اند؛ تا از آن اعمال دوری کنیم. عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد. آنگاه از جانب آسمان شنید که: آنها (اهل روستا) را صدا کن. شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت: ای اهل این قریه! یکی از میان آنها پاسخ داد: لَبِیکَ یا رُوحَ اللّهِ و کَلِمَتَهُ.

عیسی فرمود: وای بر شما! صاحب چه کارهایی بوده‌اید؟ گفت: پرستش طاغوت؛ محبت دنیا و ترسی اندک؛ آرزوی دراز؛ غفلت و لهو و لعب. فرمود: محبت شما نسبت به دنیا چگونه بود؟ گفت: مانند محبت کودک نسبت به مادرش؛ هرگاه دنیا به ما روی می‌آورد خوشحال و مسرور می‌شدیم و وقتی از ما روی می‌گرداند، گریه کرده، اندوهگین می‌شدیم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود؟ گفت: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: سرانجام کارهایتان چگونه شد؟ گفت: شبی، با آسایش و عافیت آرمیدیم و در «هاویه» صبح کردیم. فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سجین. فرمود: سجین کدام است؟ گفت: کوه‌هایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می‌سوزاند.

فرمود: چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ جواب داد: گفتیم ما را به دنیا باز گردان که در آن زهد خواهیم ورزید. به ما گفته شد: دروغ می‌گویید. حضرت عیسی فرمود: وای بر تو! حال چگونه است که کسی

غیر از تو با من حرف نمی زند؟ گفت: ای روح الله! دهان آنها بالجام های آتشین به دست فرشتگان غلاظ و شداد بسته است. من در میان آنها بودم؛ ولی از آنان نبودم، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد و حالا من بر کنار جهنم به یک تار مو آویزان هستم، نمی دانم از آن بر جهنم خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟

پس از این گفت و گو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود: ای اولیای خدا! خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در جای زباله ها، خیر فراوان دارد و علاوه بر آن عافیت در دنیا و آخرت را برای شما به همراه دارد. قائم علیه السلام نیز مردگان را به اذن خدا زنده می کند که در باب شباهت آن حضرت به حزقیل گذشت.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند مردی از آذربایجان، استخوان پوسیده ای در دست گرفته نزد آن حضرت آمده، می گوید: اگر تو حجت خدا هستی دستور بده این استخوان به سخن در آید. به دستور حضرت، استخوان به سخن در می آمد و می گوید: من هزار سال است که در عذاب هستم و امیدوارم به دعای تو خداوند متعال مرا از عذاب رها سازد. آن مرد می گوید: این سحر است. آنگاه به فرمان آن حضرت، به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند: این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد تا اینکه بالاخره می میرد.

﴿...أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...﴾^۱؛

و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم.

قائم عليه السلام نیز بر تمام احوال و کارهای ما آگاه است و بر ثبوت این معنا، اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین عليهم السلام وارد شده است. در اینجا با ذکر چند روایت تبریک می‌جویم:

۱. ابوبصیر می‌گوید با امام باقر عليه السلام به مسجد رفتم. مردم در رفت و آمد بودند. آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند؟ به هر کس که برمی‌خوردم سؤال می‌کردم: آیا امام باقر را ندیدی؟ می‌گفت: نه، در حالی که امام در آنجا ایستاده بود، تا اینکه ابوهارون مکفوف وارد مسجد شد. حضرت فرمود: از این هم بپرس. به او گفتم: ابو جعفر عليه السلام را دیدی؟ گفت: مگر این شخص نیست که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است.^۲

۲. ابوبصیر می‌گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام به مردی از اهل آفریقا می‌فرماید: «ابو راشد» چه می‌کند؟ آن مرد گفت: او را زنده و در سالم ترک کردم و به حضورتان سلام داشت. حضرت فرمود: خدا رحمتش کند. آن شخص پرسید: آیا او مُرده است؟ فرمود: آری، گفت: چه موقع؟

۱. آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

۲. خرائج، ج ۲، ص ۵۹۵، ج ۷.

فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. گفت: او که بیمار نبود! ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم آن شخص (ابو راشد) که بود؟ حضرت فرمود: مردی از دوستان و محبان ما بود. سپس فرمود: اگر گمان کنید که چشمان بینا و گوش‌های شنوای ما با شما نیست، عقیده بدی دارید. به خدا قسم! چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید و از اهل خیر باشید و به خیر شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می‌دهم.^۱

۳. در خرائج از امام صادق علیه السلام آمده است: عده‌ای بر او داخل شدند و پرسیدند: تعریف امام چیست؟ فرمود: تعریف او عظیم است، اگر نزد او رفتید، او را احترام کنید و به آنچه (معارف) به شما می‌دهد، ایمان آورید و بر او ست که شمارا هدایت کند. در او این صفت است که هرگاه بر او وارد می‌شوید کسی نمی‌تواند چشم خود را از دیدار او پُر کرده و به او سیر نگاه کند؛ به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز چنان بود، امام هم مانند او است.

گفتند: آیا امام، شیعیانش را می‌شناسد؟ فرمود: آری، همه‌شان را می‌بیند. گفتند: آیا ما شیعه تو هستیم؟ فرمود: آری. گفتند: نشانی آن را به ما بفرما. فرمود: نام شماها و نام قبیله‌هایتان را می‌گویم. گفتند: بفرمایید. حضرت نام آنها و قبایلشان را بیان کرد. عرضه داشتند: راست فرمودی.

فرمود: همچنین خبر می‌دهم شما را از آنچه می‌خواستید درباره آیه شریفه ﴿... كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^۱ برسید. عرض کردند: راستی گفتی. فرمود: ماییم آن درختی که خداوند فرمود: ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. ما آنقدر که بخواهیم «علم» به شیعیانمان می‌دهیم. سپس فرمود: به این مقدار قانع می‌شوید؟ گفتند: به کمتر از این قانع می‌شویم.^۲

۴. در کمال‌الدین از «حسن بن و جناء نصیبی» آمده است: در پنجاه و چهارمین حج خود، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشا در حال سجده بودم و در دعا، ناله و زاری می‌کردم که ناگاه کسی مرا تکان داد و گفت: ای حسن بن و جناء! برخیز. راوی می‌گوید: برخاستم و دیدم کنیزکی است زرد رنگ و لاغر اندام، گمان می‌کنم بیش از چهل سال داشت. جلو من به راه افتاد و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه عليها السلام رسیدیم، در آن خانه، اتاقی بود که در آن به وسط حیاط باز می‌شد و پله‌هایی از چوب ساج داشت که بالا می‌رفت، کنیزک از آن بالا رفت، آنگاه صدای شخصی را شنیدم که می‌گفت: ای حسن! بیا بالا.

بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم. حضرت صاحب‌الزمان عليه السلام فرمود: ای حسن! گمان می‌کنی که از من پنهانی؟ به خدا قسم هر بار به حج

۱. مانند درختی پاکیزه که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۴.

۲. همان، ح ۸.

آمدی با تو بودم. سپس احوال مرا بیان فرمود، من بیهوش به رو افتادم، سپس احساس کردم دستی به من خورد. از جای برخاستم. حضرت فرمود: به مدینه که رفتی، در خانه جعفر بن محمد علیه السلام، اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش.

سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود. سپس فرمود: این دعا را بخوان و این گونه بر من صلوات بفرست و این دفتر را جز به دوستان سزاوارم نشان مده. خداوند جل جلاله تو را موفق خواهد داشت. عرض کردم: آقای من! آیا پس از این باز هم شما را می بینم؟ فرمود: ای حسن هر وقت خداوند بخواهد خواهی دید.

حسن می گوید: از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد علیه السلام اقامت گزیدم. پیوسته به مسجد می رفتم و جز برای تجدید وضو، خواب و استراحت و هنگام افطار به خانه بر نمی گشتم.

موقع افطار که وارد اتاق می شدم می دیدم یک کاسه چهارگوش پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و هر غذایی که دلم می خواست در آنجا حاضر می شد. غذا به حد کافی بود و من از غذاها می خوردم؛ لباس زمستانی در فصل زمستان می رسید و لباس تابستانی در تابستان؛ روز که می شد کوزه آبی از بیرون می آوردم و در خانه می پاشیدم و آن را خالی می گذاشتم و غذایی می آوردم - با اینکه نیازی به آن نداشتم - و شبانگاه آن را صدقه می دادم تا کسی که با من

است از حالم مطلع نشود.^۱

۳۳. شباهت به حضرت محمد ﷺ

سخن جامع در این باب، فرمایش رسول اکرم است:

مهدی عجل الله فرجه از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من و از نظر خَلق و خُلُق شبیه ترین مردمان به من است...^۲

مؤلف می گوید: از این سخن مبارک، درهای بسیاری گشوده می شود؛ بر تو باد تدبیر در آن، باشد که ان شاء الله صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۷.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱.

بخش دوم

شباهت

امام مهدی علیه السلام به امامان علیهم السلام

از آنجا که بیان کردن هر یک از ویژگی‌ها، خصلت‌ها، حالات و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آنها با صفات، حالات و معجزات امام زمان، شرحی طولانی و میدانی وسیع می‌طلبد و ما را از منظور اصلی مان باز می‌دارد، به ناچار در مورد هر یک از امامان علیهم‌السلام به بارزترین و مشهورترین صفاتشان اکتفا می‌کنیم.

۱. شباهت به امیر مؤمنان علیه‌السلام

● آشکارترین صفات آن حضرت، علم، زهد و شجاعت بود که تمام آن صفات در حضرت قائم نمایان است.

۲. شباهت به امام حسن علیه‌السلام

● بارزترین صفات آن امام همام، حلم و بردباری است. از آثار این صفت، آرامش و عدم سبکسری در مواقعی است که شخص از دیگران چیزی ناپسند ببیند. چه خوش گفته‌اند:

تَحَلَّمْ عَلَى الْأَدْنِيِّينَ وَاسْتَبِقِ وُدَّهُمْ فَلَنْ تَسْتَطِيعَ الْجِلْمَ حَتَّى تَحَلَّمَا

- در مقابل (آزارهای افراد) پست، خودت را به بردباری بزن و محبتشان را باقی بدار؛ زیرا نمی‌توانی بردبار باشی؛ مگر آنکه خودت را به بردباری بزنی. اگر در ناراحتی‌ها و گرفتاری‌های شدید مولایمان حضرت حجت، در قبال رعیتش تأمل کنی، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می‌شود و خواهی فهمید که کسی به این حد دارای این صفت نیست.

۳. شباهت به امام حسین علیه السلام

در اینجا شباهت بسیار است. پاره‌ای از آنها، از این قرارند:

● اهتمام فراوان به یاد آنها در قرآن کریم و سنت پیامبران و کتاب‌های آسمانی.

● پیامبران گذشته به گریه برای امام حسین علیه السلام و بر پا نمودن مجالس سوگواری پیش از شهادت آن حضرت اهتمامی و صف‌ناپذیر داشته‌اند.

امامان پیشین نیز در دعا برای فرج حجة بن الحسن علیه السلام و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت، اهتمام فراوان داشته‌اند.

● شدت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر علیه السلام) به امر به معروف و نهی از منکر؛ زیرا که سالار شهیدان، حسین بن علی، در این امر تقیه نکرد و این یکی از ویژگی‌های آن حضرت است.

حضرت حجت علیه السلام نیز چنین است.

● نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو امام همام. در روز عاشورا به امام حسین گفته شد، به حکم عمو زادگانت سر فرود آر. فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفْرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛

به خدا قسم! هرگز دستم را خوار و ذلیلانه به شما نمی‌دهم و مانند بردگان نیز فرار نمی‌کنم.

آنگاه با صدای بلند فرمود: ای بندگان خدا!

﴿...إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ

الْحِسَابِ...﴾^۱؛

من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم.^۲

همچنین فرمود: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.^۳

● فرشتگان هر دو امام را به اذن خداوند متعال به آسمان بردند. رجوع کنید به شباهت به ادریس علیه السلام.

● آرزوی بودن در روز عاشورا و یاری امام حسین، برابر است با شهادت و پیکار با دشمنان او در رکاب آن حضرت.

آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و یاری آن حضرت نیز چنین است؛ چنانکه درباره هر دو، روایت آمده است.

۱. غافر (۴۰)، آیه ۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۲۲۴.

[از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مؤمن فقیر می گوید: خدایا! به من روزی عطا فرما تا بتوانم با آن کار خوب و نیک انجام دهم. هرگاه خداوند بداند که این بنده با صدق نیت این آرزو را کرده است، برای او ثواب آن کار را عطا می کند، خداوند وسعت دهنده و بخشنده است.^۱ از امام باقر علیه السلام در کافی آمده است: هر کس قائم ما را هنگام خروج درک کند و دشمن ما را بکشد، اجر بیست شهید را به او می دهند و اگر این کار در رکاب قائم صورت بگیرد، ثواب بیست و پنج شهید را برای او می دهند.^۲]

● امام حسین علیه السلام از مدینه ترسان خارج شد و به مکه رفت و سپس به سوی کوفه حرکت کرد.

برای حضرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین قضیه اتفاق می افتد. در خبر صحیحی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: سفیانی عده ای را به مدینه (به دنبال حضرت مهدی) می فرستد؛ ولی او از آنجا به سوی مکه کوچ می کند. به ارتش سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت. سفیانی لشکری برای تعقیب آن حضرت می فرستد که به او نمی رسند؛ تا اینکه آن حضرت ترسان وارد مکه می شود - به روش موسی بن عمران علیه السلام - در این زمان لشکر سفیانی به «بیداء» می رسد. آنگاه منادی از آسمان ندا می کند:

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۵، ح ۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

یا بیداءُ أیدی القوم؛

ای «بیداء» این گروه را نابود کن.

آنگاه زمین آنها را فرو می برد و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند صورت هایشان را به عقب بر می گرداند. آن سه نفر از قبیله کلب هستند...^۱

● مصیبت آن دو بزرگوار، سخت ترین مصیبت ها است. مصیبت امام حسین علیه السلام در گفتگوی حضرت آدم و جبرئیل بدین صورت آمده است: جبرئیل به حضرت آدم علیه السلام می گوید: ای آدم! این فرزند تو، به مصیبتی دچار می گردد که (تمام) مصیبت ها در مقابل آن کوچک خواهند بود...^۲

مصیبت قائم علیه السلام نیز طولانی بودن غیبت و فراوانی محنت و ناراحتی آن حضرت است.

● هنگامی که امام حسین علیه السلام می خواست از مکه به سوی عراق حرکت کند، یاری طلبید و فرمود: هر کس می خواهد، جان خود را در راه ما ببخشد و خویش را مهیای لقاءالله کند، با ما بیاید که ان شاءالله من فردا حرکت می کنم.

حضرت قائم علیه السلام نیز این گونه هستند. هنگامی که آن حضرت در مکه ظهور می کند، استمداد می جوید. از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸، ح ۱۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، ح ۴۴.

و صحیح چنین آمده است: ...در آن روز قائم عَلَيْهِ السَّلَام در مکه است، به بیت الله الحرام تکیه می زند و به آن پناه می برد و چنین بانگ برمی آورد: ای مردم! ما از خداوند یاری می جویم، هر که می خواهد ما را اجابت کند، (بیاید) که ما خاندان پیامبر شما هستیم و نزدیک ترین مردم به خدا و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ (پس یاری کنید).

هر کس درباره آدم عَلَيْهِ السَّلَام با من بحث دارد، (بیاید) که من نزدیک ترین افراد به آدم هستم و هر آنکه درباره نوح عَلَيْهِ السَّلَام با من محاجّه دارد، (بیاید) که من نزدیک ترین مردمان به نوح هستم. هر کس درباره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام با من بحث دارد، (بیاید)؛ که من نزدیک ترین افراد به ابراهیم هستم. و هر آنکه درباره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با من گفتگو دارد بیاید من نزدیک ترین افراد به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم. هر کس درباره پیامبران، بحث دارد، بیاید که من نزدیک ترین مردم به پیامبران هستم، آیا خداوند در کتاب محکم خود نمی فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَىٰ
الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱؛

به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است * فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.

پس من باقیمانده آدم، ذخیره نوح، برگزیده ابراهیم و منتخب محمد هستم. هر آنکه درباره کتاب خدا با من حاجّه دارد، (بیاید) که من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم.

هر که درباره سنت رسول الله با من بحث دارد، (بیاید) که من به سنت رسول خدا از همه نزدیکترم. ای کسانی که امروز سخن مرا شنیدید، به خداوند، سوگندتان می‌دهم که سخنان مرا به غایبان برسانید و از شما می‌خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله، ما را یاری کنید و آنها را که به ما ظلم می‌کنند، از ما دور نمایند؛ آنها ما را ترساندند و به ما ظلم شد و از دیار و فرزندانمان دور افتادیم؛ بر ما طغیان کردند و ما را از حَقمان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند. بترسید از خدا و ما را وامگذارید و یاری‌مان کنید، خداوند شما را یاری کند...^۱

۴. شبهات به امام سجاده علیه السلام

● بارزترین صفات آن حضرت عبادت بود؛ به همین دلیل ایشان به «زین العابدین»، «سید الساجدین» و «ذوالثَّنَات» معروف است. وجه نامیده شدن به «ذوالثَّنَات» آن است که بینی مبارک آن حضرت (در اثر سجده فراوان) ساییده و نیز پیشانی، زانوان و کف دست‌های وی در اثر عبادت مداوم، پینه بسته بود. امام باقر علیه السلام فرمود: از فاطمه، دختر علی

بن ابی طالب، درباره حالات امام سجّاد پرسیده شد. گفت: خلاصه کنم یا مفصل بگویم؟ گفته شد: خلاصه کن. گفت: هیچگاه روزها برای آن حضرت غذا نبردم و در شب، رختخواب نگستردم.^۱

احادیث بسیاری در باره اهتمام فراوان آن حضرت به عبادت وارد شده است.

از امام موسی کاظم علیه السلام، در وصف امام زمان علیه السلام چنین آمده است: چهره گندمگون او (امام زمان)، با زردی شب زنده داری در آمیخته است. پدرم فدای آن کس که شبش را به سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) می گذراند...^۲

۵. شباهت به امام باقر علیه السلام

● بارزترین صفات امام باقر، شباهت به رسول خدا بود. وقتی نگاه جابر انصاری به آن حضرت افتاد، گفت: به پروردگار کعبه قسم! او در شما میل پیامبر است.^۳

این در حالی است که جابر پیش از امام باقر علیه السلام، امام حسن، امام حسین و امام سجّاد علیه السلام را دیده بود؛ ولی چنین سخنی درباره آنها نگفته بود. مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه پیامبر است؛ بلکه

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳، ح ۱.

شبهاتش به پیامبر بیشتر از دیگران است. روایات فراوانی از طریق خاصه و عامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف شبهات صاحب العصر به پیامبر اکرم نقل شده است. به عنوان نمونه، آن حضرت فرمود:

... او (امام زمان) شبیه‌ترین مردم در شمایل، گفتار و کردار به من است...^۱

۶. شبهات به امام صادق علیه السلام

● بارزترین صفات آن حضرت، کشف علوم و بیان احکام بود؛ البته به گونه‌ای که برای امامان پیش از آن آن حضرت میسر نشده بود. تا آنجا که گفته‌اند: چهار هزار نفر ثقه و راوی مورد اعتماد، از آن حضرت روایت کرده‌اند.^۲

با این وجود، تمام علوم کشف نشده است و تکمیل آن تا ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده است. آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد کرد و هر آنچه را که امامان و پیامبران، شایستگی بیان آن را در مردم ندیده و نگفته‌اند، فاش خواهد ساخت. گاهی امیر مؤمنان علیه السلام به سینه خود اشاره می‌کرد و می‌فرمود:

إِنَّ هَيْهَنَا لِعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً...؛

در اینجا علم بسیاری هست، اگر برای آن حاملانی بیابم.

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۶، ح ۱۸۳.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۷۲.

۷. شباهت به امام کاظم علیه السلام

● امام کاظم علیه السلام در تقیه بود و بیشتر از پدران گرامیش به آن دچار بود (یعنی بیشتر در معرض قتل و ترور بود).

مولای ما حضرت قائم نیز همین طور است. چنانکه در جای جای کتاب به آن اشاره شد.

۸. شباهت به امام رضا علیه السلام

● خداوند ریاست و مقام ظاهری‌ای را برای امام رضا علیه السلام، قرار داد که مثل آن را برای پدران پاکش عطا نکرد. همچنین تقیه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد.

خداوند متعال ترس امام زمان علیه السلام را به امنیت مبدل خواهد ساخت و برای او چنان اقتدار و تسلطی خواهد داد که برای هیچ یک از امامان پیشین میسر نشده بود. افزون بر آن غلبه آن حضرت بر تمام جهان، مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شبِ تار.

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^۱ چنین آورده است:

«روز» همان قائم ما اهل بیت است که هر گاه به پا خیزد، بر دولت باطل پیروز می‌شود....^۲

۱. سوگند به روز چون جلوه‌گری آغازد. لیل (۹۲)، آیه ۲.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۱، ح ۵.

۹. شبهات به امام محمد تقی علیه السلام

● حضرتش زمانی به امامت رسید که هنوز خردسال بود و سنش از هشت سال تجاوز نمی کرد.

حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور است. ایشان در کودکی و در حالی که پنج سال بیشتر نداشت، لوای امامت را به دست گرفت.

۱۰. شبهات به امام هادی علیه السلام

● امام هادی، چنان هیبتی داشت که مانند آن را کسی نداشت؛ بدین جهت، دشمنان آن حضرت او را چنان احترام و تعظیم می کردند که برای هیچ کس، آن احترامها را قائل نبودند؛ این احترام در اثر هیبتی بود که آن حضرت داشت؛ نه از روی محبت و علاقه آنان به آن بزرگوار. قائم علیه السلام نیز این گونه است. او در دل دشمنان هیبت و رُعب خاصی دارد. در شبهات به ذوالقرنین مطالبی در این باره گذشت.

۱۱. شبهات به امام حسن عسکری علیه السلام

● امام حسن عسکری نیز این صفت را دارا بود. به جا است این بحث را با روایتی که در بحار آمده، به پایان بریم:

«عباسیان»، صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل

بیت علیهم السلام، بر صالح بن وصیف، - زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او

زندانی بود - وارد شدند. به او گفتند: بر آن حضرت سخت بگیر و برای او هیچ رفاه و آسایشی فراهم مکن. صالح بن وصیف جواب داد: با او چکار کنم در حالی که بدترین افراد را بر او گماشته‌ام؛ ولی آنان به عابدانی تبدیل شده‌اند که در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده‌اند. سپس دو نفر گماشته بر امام را احضار کرد و به آنها گفت: وای بر شما! این شخص، چگونه شخصی است؟ گفتند: چه بگوییم درباره کسی که روزها را به روزه و شب‌ها را به عبادت می‌گذراند؛ نه سخن می‌گوید و نه غیر از عبادت به کار دیگری مشغول می‌شود. هرگاه به ما نظری می‌افکند، لرزه بر اندام ما افتد و به طوری هیبت او در دلمان می‌افتد که نمی‌توانیم خودمان را کنترل کنیم.

زمانی که عباسیان این سخنان را شنیدند، با خواری و سرافکنندگی برگشتند.^۱ در بحث شباهت به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی در این باره گذشت.

اگر گوش دلت را بگشایی و سینه‌ات به نور پروردگارت فراخ گردد، ندای امام زمانت را خواهی شنید؛ ندایی اهل ایمان را به یاری می‌طلبد؛ کسی هست ندای آن حضرت را پاسخ گوید؟ یاری کننده‌ای هست؟... گفتنی است یاری رساندن در هر زمان به حسب همان زمان است؛ بر شما است یاری او؛ چرا که یاری آن حضرت یاری خدا، یاری رسول

خدا، یاری دوستان خدا، اسلام و ایمان، غریب و مظلوم، مضطر، عالم، ولی نعمت، یاری پدر مهربان و... است.

بدان: از جمله اقسام یاری و کمک رساندن به آن حضرت، مصرف مال در راه او؛ چاپ کردن کتاب‌های مربوط به آن حضرت، کمک کردن به کمک کنندگان آن حضرت با مال، جاه، وساطت، خوش‌زبانی و مانند این‌هاست.



مؤسسه انتشارات حضور

دوستداران اهل بیت و فرهنگ ولایت، در صورت تمایل به خرید این کتاب و یا دیگر آثار این مؤسسه، می‌توانند با تلفن و آدرس زیر تماس حاصل نمایند تا کتاب درخواستی‌شان در اسرع زمان، ارسال گردد.

نهادهای و مراکز فرهنگی، کانون‌های فرهنگی مساجد و... از تخفیف ویژه برخوردار خواهند گردید

قم / میدان شهدا / اول خیابان حجّتیّه / شماره ۷۵

تلفن ۷۷۴۴۶۵۱ / دورنویس ۷۷۴۳۷۵۶ (کد ۰۲۵۱)

شماره حسابهای بانکی:

- حساب جاری سیبا بانک ملی: ۰۱۰۱۷۷۰۴۵۴۰۰۲
- حساب جاری ۷۷ / ۶۰۹۳۸ جام بانک ملت / شعبه آموزش و پرورش کد ۸۷۶۱/۹
- حساب جاری ۱۸۶۸ بانک صادرات شعبه میدان شهداء قم کد ۱۲۳۹ /
- حساب جاری ۷۴۷۱۴ / ۱۵۳۱۰ بانک تجارت شعبه صفائیه قم

به نام مرتضیٰ حضوری